



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

doi.org/10.22067/pg.2021.27294.0

پژوهشی

درآمدی بر مفهوم گفتمان ژئوپلیتیک صلح

محسن عزیززاده طسوج (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

m.azizzadeh@modares.ac.ir

زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

ahmadyz@modares.ac.ir

محمدرضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

hafezn_m@modares.ac.ir

سید محمد کاظم سجادی پور (استاد روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران)

smksajjad@yahoo.com

چکیده

ژئوپلیتیک در طول تاریخ خود با مفاهیمی چون جنگ، رقابت و قدرت همراه بوده است؛ در ژئوپلیتیک سنتی حکومت‌ها به دنبال قلمرو یابی؛ مدیریت سرزمین و دستیابی به قدرت بودند به گونه‌ای که ژئوپلیتیک سنتی بیانگر دیدگاه‌های قدرتمندان از جهان بود؛ اما تحولات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث جدید در عرصه مطالعه ژئوپلیتیک گردید. اندیشه حاکم بر ساختارها و نظام بین‌المللی در زمان معاصر با ظهور و تجلی اولویت‌های مادی و معنوی جدید از جمله: نیاز بشریت به زندگی در فضای صلح، اهمیت گام برداشتن به سوی توسعه و کرامت انسانی بر پیشگیری از درگیری‌های مسلحانه و کاهش خشونت‌های ناشی از جنگ تقدم یافته است. مطالعه و بررسی علمی نحوه استقرار شیوه‌های عینیت‌بخشی به چنین هدفی، امروزه از بنیان‌های اساسی مفهوم ژئوپلیتیک است. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد تبیین فرایند ژئوپلیتیک صلح است. این پژوهش به لحاظ هدف، بنیادی و به لحاظ ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شکل‌گیری هویت‌های جدید منطقه‌ای، شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، توسعه اجتماعی، ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی، غالب ساختن گفتمان صلح و عدالت جهانی، مبارزه جهانی با تروریسم، مداخلات بشردوستانه، رعایت مناسبات حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، گسترش گفت‌وگوهای بین‌المللی، تشنج‌زدایی و اعتمادسازی در کشورها، مناطق و جهان، در حال افزایش است به گونه‌ای که در رویکردی انسان‌گرا؛ کاهش رنج‌های انسان از مهم‌ترین مزایای ژئوپلیتیک صلح در فضای جغرافیایی به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، صلح، ژئوپلیتیک صلح؛ گفتمان؛ کدهای ژئوپلیتیکی

۱. مقدمه

ژئوپلیتیک سنتی بر پایه‌ی مواضع قدرت و مزیت جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها و طبقه مسلط جوامع و نقش مؤثر سیاستمداران بنا شده است، درحالی که ژئوپلیتیک پسانوگرا و انتقادی می‌تواند شکل‌های مختلفی از

گفتمان‌های روشنفکری دگراندیشان، مقاومت در برابر دولت‌ها، بازخورد گفتمان جنگ و سلطه تا راهبردها و تکنیک‌های جنبش‌های اجتماعی به خود بگیرد.

در قرون اخیر، ژئوپلیتیک ماهیت‌های مختلفی داشته، گاهی در خدمت جنگ و گاهی در خدمت صلح و زمانی نیز قابلیت‌های اقتصادی به خود گرفته است.

در ژئوپلیتیک سنتی حکومت‌ها به دنبال سرزمین و به دنبال آن دستیابی به قدرت بودند. بدین معنا که بیانگر دیدگاه‌های قدرتمندان جهان بوده است. لکن با مواجهه شدن با رویکردهای انتقادی و با به چالش کشیده شدن فضای فکری حاکم، ژئوپلیتیک سنتی دگرگون گردید و رهایی انسان در کانون توجه قرار گرفت و مفاهیم ژئوپلیتیک سنتی همچون جنگ، رقابت، هویت ملی، مرزهای سرزمینی دچار تحول شده و مفاهیمی نظیر انسان‌گرایی پدیدار گشت. با بروز و ظهور نظریه‌های ظهور یافته مثل اقتصاد سیاسی بین‌الملل، فمینیسم، محیط‌زیست، ژئوپلیتیک انتقادی، ضد ژئوپلیتیک، جهانی‌شدن در ارتباط با مفاهیمی از قبیل حکومت، حاکمیت، مرز، امنیت، حقوق اقلیت‌ها و حقوق بشر جهانی، چهره ژئوپلیتیک در حال تغییر به وضعیت جدیدی است.

مقاله حاضر به دنبال تبیین الگوی ژئوپلیتیک صلح است و استدلال تحقیق حاضر بر این است که ژئوپلیتیک صلح در چارچوب گفتمان صلح شکل گرفته و منطبق با کدهای ژئوپلیتیک صلح عمل می‌کند، به این معنا که کارگزاران، معنا و تصورات جغرافیایی لازم را خلق و معنای تولیدشده زمینه‌ساز بسط صلح و نهایتاً ساخت و باز ساخت فضا، مکان و چشم‌انداز می‌شود بر این اساس گفتمان ژئوپلیتیک صلح نوعی عمل در فرایند بازنمایی فضایی است.

بنابراین جهت تبیین الگوی ژئوپلیتیک صلح در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی به بررسی انتقادی ژئوپلیتیک، تصویرسازی؛ بازنمایی و کدهای ژئوپلیتیک صلح پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شکل‌گیری هویت‌های جدید منطقه‌ای، شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، توسعه اجتماعی، ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی، غالب ساختن گفتمان صلح و عدالت جهانی، مبارزه جهانی با تروریسم، مداخلات بشردوستانه، رعایت مناسبات حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، گسترش گفت‌وگوهای بین‌المللی، تشنج‌زدایی و اعتمادسازی در کشورها، مناطق و جهان، در حال افزایش است به گونه‌ای که در رویکردی انسان‌گرا؛ کاهش رنج‌های انسان از مهم‌ترین مزایای ژئوپلیتیک صلح در فضای جغرافیایی به شمار می‌رود.

بنابراین مهم است که جغرافی‌دانان؛ ابزارهایی را برای شناسایی و کشف امکانات تحول‌آفرین برای صلح توسعه دهند. این همان تجدید حیات صلح است که با مفهومی به نام ژئوپلیتیک صلح بیان می‌شود.

۲. روش پژوهش

پژوهش مزبور به لحاظ هدف، بنیادی و به لحاظ ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای است. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده می‌شود. نتیجه‌گیری نهایی این پژوهش نیز به کمک روش کیفی انجام می‌گردد.

۳. ادبیات و مبانی نظری تحقیق

۳-۲. مفهوم صلح

تفکر عرفی و کهن از صلح به جلوگیری از جنگ معطوف است، صلح سنتی یعنی حفظ وضع موجود؛ اما صلح نمادی برای درک نوع نگاه، بهره‌مندان، مخاطبین و متعهدان به الزامات است. پس می‌توان گفت صلح سمبلی از مبانی اندیشه، دامنه و عمق، شنونده‌ها و منتقدان، ساختارها و فرایندها، علت‌ها و معلول‌ها است. صلح یک مکتب و جریان فکری است که از حالت انسان‌ها و اجتماع انسانی از خرد تا کلان از فرو ملی تا فراملی ارائه می‌نماید.

بعد از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و شکل‌گیری روابط جدید بین واحدهای سیاسی در طی سده‌های اخیر، مفهوم صلح تغییر پیدا کرد. به طوری که دیدگاه‌ها، و نظریه‌های جدیدی در روابط و چگونگی تأمین صلح بیان شده است. دسته‌بندی و مفهوم‌سازی صلح به مثبت و منفی را «یوهان گالتونگ» فیلسوف صلح و نظریه‌پرداز نروژی انجام داده است.

وی در مقدمه کتاب صلح با استفاده از روش‌های صلح‌آمیز می‌نویسد که سه نوع خشونت وجود دارد: خشونت مستقیم (محکومی وجود دارد)، خشونت ساختاری (که از ساختار جامعه و انسان ناشی می‌شود) و خشونت فرهنگی (مشروعیت بخشی به دو نوع خشونت قبلی از طریق مذهب، ایدئولوژی و زبان) وی با توجه به سه نوع خشونت دو نوع صلح منفی و مثبت را مطرح می‌کند (Galtung, 1985: 65). گالتونگ صلح منفی را نبود جنگ و خشونت مستقیم می‌داند و سطوح آن را از فردی، خانوادگی، اجتماعی تا بین‌المللی با مفهوم یکسان می‌داند. در سطح فردی؛ وقتی یک شخصی از جنگ و منازعه در گذشته رنج برده و یا به دلیل ترس شروع مجدد خشونت نتواند به خواب برود در واقع ذهن آرام و صلح‌آمیزی ندارد. در سطح خانواده نیز همین است. در سطح اجتماع نیز تا زمانی که تبعیض، آزار؛ زمینه‌های نسل‌کشی باشد، اعضای آن جامعه هیچ‌وقت احساس صلح و آرامش نخواهند کرد. در سطح بین‌المللی نیز وجود سلاح‌های جنگی، جنگ‌افزارها، بمب‌های هسته‌ای زمینه‌منزعه و جنگ هستند حتی که منازعه و جنگ مستقیمی وجود نداشته باشد، این همان صلح منفی است. و گالتونگ صلح مثبت را نیز علاوه بر صلح منفی، غلبه بر خشونت ساختاری و منازعه برانگیز می‌داند. با این مثال که مرگ یک کودک در یک منازعه، خشونت مستقیم شمرده می‌شود در حالی که مرگ همین کودک در فقر و بی‌عدالتی نیز خشونت ساختاری است. (Ramsbotham, 2011). صلح مثبت در یک تعریف یعنی احترام به حقوق بشر عدالت و جلوگیری یا پرهیز از خشونت ساختاری یا مستقیم که شامل عدم جنگ و نزاع، فقر بی‌عدالتی، آسیب به محیط‌زیست، عدم بردباری و ... می‌شود (Askary & Khosravy, 2016: 270).

۳-۳. ژئوپلیتیک انتقادی

نظریه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در حال انتقال به وضعیت جدیدی است. نظریه‌های جدیدی مثل اقتصاد سیاسی بین‌الملل، فمینیسم، محیط‌زیست، ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک عمومی، جهانی‌شدن و مفاهیم و اندیشه‌های جدید از قبیل حکومت، حاکمیت، مرز، امنیت، حقوق اقلیت‌ها، حقوق بشر چهره جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را در حال تغییر دادن هستند.

نخستین بار مجموعه نظریات مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی در آثار «اگنیو» و «کوربریج» در سال ۱۹۸۹م و دالبی در سال ۱۹۹۱م متولد شد. دالبی از پیشگامان ژئوپلیتیک انتقادی معتقد است: در ژئوپلیتیک انتقادی تمرکز روی کنش‌های دانش است که خصوصیات جغرافیایی را در تحریر و تقریر سیاست مورد استفاده قرار می‌دهد و اگنیو گفتمان ژئوپلیتیکی را، نحوه‌ی نگارش و قرائت جغرافیای اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌داند (Ahmadipour & Badiei, 2002:5).

ژئوپلیتیک انتقادی، راه خود را از ژئوپلیتیک سنتی جدا کرده و از چندین جنبه، دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی دارد زیرا ژئوپلیتیک انتقادی می‌کوشد دریابد که سیاست‌مداران، چگونه تصاویر ذهنی خود را از جهان ترسیم می‌کنند و چگونه این بیش‌ها به تفاسیر آن‌ها از مکان‌های مختلف تأثیر می‌گذارد (Mirheydar, 2012:390). (Muir, 1997).

جرارد توآل دو کارکرد عمده‌ی ژئوپلیتیک انتقادی را این‌گونه شرح می‌دهد: ژئوپلیتیک انتقادی به بازبینی و تجدیدنظر در سنت ژئوپلیتیکی و بررسی زمینه‌های ساخت و بازتولید دانش جغرافیایی در کنش‌های سیاسی و امنیتی می‌پردازد. از طرفی این اتفاق نظر وجود دارد که معرفت ژئوپلیتیکی، گفتمانی فرادست، حاکمیت گرا، دولتی، غرب محور، مردسالار و ایدئولوژیک بوده است (Afzali & Moradi, 2012). و از طرف دیگر مطالعه اینکه گفتمان‌ها چگونه و توسط چه کسی ساخته می‌شوند ضروری است و نشان می‌دهد که ساختارها توسط اشخاص معینی ایجاد می‌شوند. چیزی شبیه آنچه قبلاً دی بورد بیان کرد: «ساختار فرزند قدرت موجود است» یا «ساختارگرایی تفکری است که توسط حکومت تضمین می‌شود». لذا ژئوپلیتیک انتقادی به مطالعه فضا، شیوه‌های تولید و بازتولید آن توجه می‌کند زیرا این مسئله برای درک روابط متقابل عناصر اقتصادی، سیاسی و سازمانی در تعیین کنش تاریخی انسانی همراه با پذیرش درک فضایی شدن واقعیت‌های اجتماعی، ضروری است (Khatouni, 2015:4).

ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها در پی تحلیل گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک است، بلکه به دنبال ارائه مفاهیم، ایده‌ها و جنبه‌های آلترناتیو هست ژئوپلیتیک انتقادی نشان می‌دهد که چگونه بازنمایی‌های جغرافیایی در روابط بین‌المللی قدرت تأثیر دارد و چگونه روابط قدرت علاوه بر مناسبات سیاسی فلسفی، در مناسبات جغرافیایی نیز متجلی می‌شوند (Khatouni, 2015:5).

باید اذعان داشت که ژئوپلیتیک انتقادی متوسل به ساخت شکنی بوده و همه ساخت‌های فکری و عملی گذشته را نفی نموده و قدم در به چالش کشاندن مفاهیم سنتی جغرافیا در برداشت‌های ژئوپلیتیک برداشته و به جای تأکید بر نقش عوامل جغرافیایی بر سیاست به نقش تصورات سیاستمداران و بازیگران در جهان می‌پردازد و دیدگاهی پوزیتیویسم را رد نموده و بر دیدگاه‌هایی همچون پلورالیسم -۲- انسانگرایی -۳- گفتمان ۴ و جامعه مدنی، تأکید می‌کند (Karoline, 2001:6).

بدیهی است که این طرز از بینش در روابط بین دولت‌ها با یکدیگر و حتی در روابط آن‌ها با بازیگران مختلف نظام بین‌الملل قابل بررسی است، زیرا قائلان به ژئوپلیتیک انتقادی، بیش از تکیه بر تعیین نقش جغرافیا در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، به دنبال کشف و تحلیل تصاویر ذهنی سیاستمداران هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند از لایه‌های سخت و ملموس نظام سیاسی جهان که مورد اهتمام ژئوپلیتیک سنتی است عبور کنند و با کشف عوامل و روابط پنهان قدرت، تأثیر تفاسیر ذهنی سیاستمداران بر نظم جهانی را آشکار کنند. در سایه چنین نگرشی بررسی مسئله قدرت امری پیچیده و چندبعدی می‌شود، زیرا قدرت از وجوه سخت خود عبور کرده و در پشت ایدئولوژی و تفکر

سیاستمداران پنهان می‌شود. برای شکل‌گیری وحدت نظر در حوزه قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی اگر جنس گفتمان‌ها به یکدیگر نزدیک باشد و رویکرد مشابهی را دنبال کنند، فضای قدرت مشترک به وجود خواهد آمد. هدف ژئوپلیتیک انتقادی بررسی معانی صریح و ضمنی‌ای است که به‌منظور توجیه اقدامات ژئوپلیتیکی برای خود جایگاه و نقشی ایجاد کرده‌اند، اهمیت تحقیقات ژئوپلیتیک انتقادی در این است که به‌روشنی و صراحت نشان دهد که بسیاری از مبانی و بنیادهای تصورات در سیاست‌سازی خارجی، خود، کلیدی برای اقدام ژئوپلیتیکی هستند. کلاستر، می‌گوید، ژئوپلیتیک انتقادی، بخشی از تمایل و چرخش پا ساختارگرایی به جغرافیای انسانی است و در قالب این رویکرد نسبت به چارچوب عمومی {یعنی تحلیل‌های سیستم‌های جهانی مورداستفاده ژئوپلیتیک‌های کلاسیک} برای انتظام بخشیدن به علوم، مظنون بوده و با دیده تردید می‌نگرند. آن‌ها به تحقیقات خود به‌مثابه پیدایش یک مکتب و نظام اندیشگی جدید نمی‌نگرند، بلکه این دیدگاه مبین‌رهایی از مجموعه‌ای از ایده‌ها است (Aghabakhshi & Minoo, 2010).

ژئوپلیتیک انتقادی در مفهوم امروزی خود بر روی تکامل جهان سیاسی به‌مثابه سیستمی به هم وابسته و پیوسته در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی - تمرکز یافته است و توجهات را به‌سوی دیگر مطالعات ژئوپلیتیکی یعنی نیروهای فراملی اقتصادی اجتماعی و سیاسی - جلب می‌نماید (Lacoste & Giblin, 1999: 12-17). نیاز به یادآوری است که ژئوپلیتیک انتقادی به حکومت‌ها گوشزد می‌کند که انفکاک قلمروهای «داخلی» و خارجی غیرممکن است؛ یعنی بازیگران غیردولتی از قبیل شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های معترض و جنبش‌های مدافع حقوق مردم بومی، اقلیت‌ها، زنان و حفاظت از محیط‌زیست و غیره نقشی کلیدی در سیاست جهانی بازی می‌کنند. (Flint, 2006: 23) بر این اساس حکومت تنها به‌عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیکی که در سطوح مختلف محلی، فروملی، ملی، فراملی و جهانی عمل می‌کنند، مطرح است. به‌بیان‌دیگر، عامل ژئوپلیتیکی در گذشته صرفاً در حکومت‌ها خلاصه می‌شد، در حالی که امروزه عوامل ژئوپلیتیکی افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و... را شامل می‌شود. می‌توان گفت عامل ژئوپلیتیکی به هر فرد (از جمله رئیس‌جمهور یا بمب‌گذار انتحاری)، گروه یا سازمان (به‌عنوان یک سازمان تروریستی یا معترضان، جنبش‌های اجتماعی مانند صلح سبز) یا نهاد مانند استان/کشور یا شرکت‌های چندملیتی اشاره دارد که در تلاش برای رسیدن به یک هدف ژئوپلیتیکی از قبیل کسب استقلال ملی، استقرار قوانین بنیادگرایانه مذهبی در کشور، حذف سلاح‌های هسته‌ای و... هستند (Ghalibaf & Poyandeh, 2015: 18).

ژئوپلیتیک انتقادی گروه‌های حقوق بشر، احزاب و جنبش‌های مردمی، گروه‌های چپ‌گرا، رسانه‌ها، نیروهای اجتماعی را در برمی‌گیرد که خیلی وقت‌ها به‌صورت یک شبکه بین‌المللی در مقابل دولت‌ها و موافقت‌نامه‌های آن‌ها مقاومت می‌کنند، یک نوع جهانی‌سازی از پایین یا ژئوپلیتیک از پایین را تشکیل می‌دهند (O'Tuathail & others, 2001: 558). از این‌رو ژئوپلیتیک انتقادی به‌منظور بازنمایی مجدد ژئوپلیتیک به‌نقد چارچوب کنش و ساختار تاریخی با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از الگوهای فکری، شرایط مادی و نهادهای انسانی می‌پردازد (Ahmadipour & Badie, 2002: 2) و نظریات جدید ژئوپلیتیک انتقادی افق جدیدی را بر روی ما می‌گشاید تا دیدگاه جدیدی بر قدرت و سیاست، رقابت و صلح داشته باشیم.

۳-۴. گفتمان ژئوپلیتیکی

گفتمان، کنشی اجتماعی است که ساختارهای اجتماعی، روابط و هویت‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و هم‌زمان به وسیله‌ی آن‌ها ساخته و پرداخته می‌شود و شکل می‌گیرد (Weiss & Wolak, 2003, 23). به اعتقاد میرحیدر، از طریق گفتمان‌هاست که ما اشیاء را می‌بینیم. آن‌ها مجموعه‌هایی از عقاید، اندیشه‌ها و تفاهمائی هستند که آگاهی از آن‌ها ما را به عمل وامی‌دارد. غالباً ماتحت تأثیر یک گفتمان خاص که توسط رسانه تبلیغ می‌شود و یا از طریق آموزش و پرورش و یا حتی از طریق آنچه ما آن را معرفت عمومی می‌نامیم، قرار داریم. ویژگی و خصیصه‌های گفتمان‌ها با روابط قدرت و دانش تعیین می‌شوند و همواره در معرض چالش و مباحثه قرار می‌گیرند (Mirheydar, 2014).

به اعتقاد لاکلاو و موفه مفاهیم در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی می‌یابند و نه در درون یک زبان عام و مشترک به عبارتی، گفتمان‌ها در تقابل و غیریت سازی با یکدیگر شکل می‌گیرند و تخصص و غیریت سازی مفهومی کلیدی است. بر اساس نظریه گفتمان کلاو و موفه، هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌تنهایی شکل بگیرد و تثبیت شود؛ زیرا هر گفتمانی در نزاع با گفتمان‌های دیگری است که سعی دارد واقعیت را به گونه‌های دیگر تعریف کند و خط و مشی‌های متفاوتی برای عمل اجتماعی ارائه دهد (BehrouzLak, 2006: 146). از این رو، هر عمل یا پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد.

گفتمان ژئوپلیتیکی نیز هویت خاص خود را دارد. هر روایتی از ژئوپلیتیک، در درون گفتمان خاص خودش قابل تحلیل است. وظیفه‌ی ژئوپلیتیسین‌ها نیز کشف و پر بر ملا سازی نقش زبان در فرایند سلطه اقویا بر ضعف با بهره‌گیری از شناسایی گفتمان مسلط است.

گفتمان‌ها نوع و چگونگی نگرش افراد به مسائل را شکل می‌دهند. اما گفتمان ژئوپلیتیکی نوعی عمل و فرایند بازنمایی فضایی است. به عبارت دیگر، گفتمان ژئوپلیتیکی نوعی قرائت و نگارش سیاست فضایی است. گفتمان ژئوپلیتیکی نقش محوری در کنترل و مدیریت فضا و نظم ژئوپلیتیکی و پرکتیس فضایی دارد. جان اگنیو و استوارت کوربریج در کتاب کنترل فضا، گفتمان ژئوپلیتیکی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: "گفتمان ژئوپلیتیکی نحوه نگارش و قرائت جغرافیای اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر اساس پراکتیس سیاست‌های اقتصاد در دوره‌های مختلف نظم ژئوپلیتیکی است (Agnew & Corbridge, 2002: 46).

اتوا و اگنیو نیز گفتمان را به‌عنوان « مجموعه‌هایی از منابع فرهنگی - اجتماعی که توسط مردم در تعبیر و تفسیر مقصود و مفهوم دنیایی آن‌ها و اقدامات آن‌ها استفاده شده است، به کار می‌برند. از نظر آن‌ها گفتمان‌ها یک سخنرانی ساده یا متن یک بیانیه نیست بلکه قواعدی است که به وسیله آن سخنرانی یا نوشتن بیانیه‌ها هدفمند و معنادار می‌شود. مباحث و گفتمان‌ها، نوشتن، صحبت کردن، شنیدن و عمل کردن فرد را معنادار می‌کند. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از توانایی‌ها و یک گروه از قواعد هستند، به گونه‌ای که خوانندگان، شنوندگان و سخنرانان و حضار را قادر سازند که آنچه را می‌شنوند و یا می‌خوانند، درک کنند و به آن‌ها این توانایی را ارائه می‌کند تا کاملاً هدفمند و منظم مفهوم آنچه را می‌خوانند و می‌شنوند دریافت نمایند (Ahmadipour et.al, 2015: 7).

در چنین شرایطی ژئوپلیتیک انتقادی بخشی از مفهوم ژئوپلیتیک است که به دنبال آشکار سازی سیاست‌های پنهان و پشت پرده دانش ژئوپلیتیک است ژئوپلیتیک انتقادی چنین فرض نمی‌کند که «گفتمان ژئوپلیتیکی» زبان حقیقت و درستی است، بلکه آن را به‌عنوان گفتمانی تلقی می‌کند که درصدد برساخت حقیقت است (Afzali et.al., 2014: 5).

فلذا اگرچه غیریت سازی نقش تأثیرگذاری در ایجاد هویت انسانی دارد، اما شکل مفرط آن که «غیر خودی» را به عنوان «ضد خودی» (دشمن) معرفی می‌کند، گونه‌ای نظام سلطه مدار را با غلبه گفتمانی خاص بر سایر گفتمان‌ها و یا نظام‌های معانی پدید می‌آورد.

و از طرفی با وجود اینکه ماهیت اخلاقی «دشمن خیالی» همواره مورد تردید است اما منافع آن به حدی است که کمابیش تمامی نظام‌های گفتمانی با بهره‌گیری از بازنمایی‌های زبانی و رسانه‌ای مبادرت به تولید آن می‌کنند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین کارکردهای دشمن خیالی که در بطن همه آن‌ها سلطه نامحسوس نظام‌های گفتمانی نهفته است، عبارت‌اند از: تحریک افکار عمومی علیه «دیگری»، ملت‌سازی، هویت‌سازی، احیاء هویت‌های فروپاشیده، مشروع جلوه دادن رفتارهای توسعه‌طلبانه، وجدان زدایی از نیروهای خودی، کسب حمایت افکار عمومی داخلی، استعمار نوین، تحکیم موقعیت و مرزهای سیاسی، تقویت حس قلمرو خواهی و وطن پرستی، افزایش تکاپوی ملی، انحراف افکار، ارضاء تمایلات درونی ملت، سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی و تهییج و تقویت روحیه نیروهای خودی (Hafeznia et al., 2010:5).

بنابراین آن‌گونه که ون دایک نیز اشاره می‌کند گفتمان‌های انتقادی (باید) موضع اجتماعی - سیاسی شفافی اتخاذ کنند. آن‌ها نظرات، نگرش‌ها، اصول و اهدافشان را هم از بطن رشته‌شان و هم به‌طور وسیعی از متن جامعه به دست می‌آورند، کار تحلیل گران انتقادی در حقیقت و نهایتاً کاری سیاسی است هرچند در تمام مراحل تکوین تحقیق و تحلیل نظری این‌گونه نباشد. آن‌ها از طریق درک انتقادی درصدد تغییر اوضاع هستند. رویکرد این گفتمان حتی‌المقدور معطوف به اشخاصی است که بیشترین رنج را از سلطه و نابرابری برده‌اند. هدف انتقاد آن‌ها، نخبگان قدرت هستند که بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی را اعمال می‌کنند، تداوم می‌بخشند و یا به آن دیده اغماض می‌نگرند و آن را نادیده می‌گیرند تحلیل‌گر انتقادی گفتمان نمی‌تواند در جایگاه ناظر بی‌تفاوت، بی‌طرف یا خنثی قرار بگیرد (Dijk van, 2010: 182-188).

۳-۵. کدهای ژئوپلیتیکی

از آنجایی که ژئوپلیتیک انتقادی از این استدلال ناشی می‌شود که رهبران کشورها و تصمیم‌گیران سیاسی صرفاً قرائت‌کننده منافع کشورها یا معنای امور بین‌الملل از موقعیت جغرافیایی یا ساختارهای عینی تهدیدکننده کشورشان در نظام بین‌کشوری، «همان‌گونه که ژئوپلیتیک سنتی بیان می‌کند»، نیستند. برعکس، این تصمیم‌گیران سیاست خارجی و روشنفکران هستند که معنا و مفهوم امور بین‌الملل و منافع کشور را در فرهنگ ژئوپلیتیک کشورها یا معنای آن می‌سازند (O'loughlin et al., 2004:5) و لذا مطالعه ژئوپلیتیک انتقادی در آشکارسازی استدلال‌ات و فرضیات سیاست‌گذاران و ساخت کدهای ژئوپلیتیک که به‌عنوان پایه منطقی و توجیهی برای کنش‌های سیاست خارجی عمل می‌کنند، ضروری است. (O'Loughlin, 2001:28).

دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، کد ژئوپلیتیک نام‌گرفته که نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می‌شود. کدهای ژئوپلیتیک هر کشور مختص همان کشور است و کشورها سعی می‌کنند برای رسیدن به اهداف خود بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران

تأثیر بگذارند (Hafeznia,2011:166). کالین فلینت کدهای ژئوپلیتیکی را در: «علائق، دوستی و دشمنی های بالفعل و بالقوه، حفظ متحدین و مقابله با تهدیدها و توجیه تمام این مراحل» خلاصه می کند (Flint,2008:136). کد ژئوپلیتیک، کد عملیاتی سیاست خارجی یک دولت است که به ارزیابی مکان های خارج از مرزهای آن کشور بر اساس درجه اهمیت آن ها برای منافع و علائق خود می پردازد (Mamadouh,2004:2) به عبارت دیگر مجموعه ای از فرضیات استراتژیک است که یک کشور بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می پردازد و دربرگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آن ها و ارائه یک پاسخ برنامه ریزی شده برای مقابله با آن تهدیدات و توجیه آن پاسخ است. (Venier,2004:4) جان گادیس اصطلاح کد ژئوپلیتیک را مورد استفاده قرارداد تا مجموعه ای سازمان یافته از تصورات و فرضیات سیاسی - جغرافیایی که پایه و اساس سیاست خارجی هستند را تشریح نماید (Gaddis,1982:7) یا تیلور ژئوپلیتیستی است که به وجود رابطه قوی میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم های جهانی ژئوپلیتیک معتقد است، وی به صراحت بیان می کند که کدهای جهانی ژئوپلیتیک، همانند بلوک های تشکیل دهنده یک ساختمان هستند و این امر زمانی درک خواهد شد که ما به مقیاس های جغرافیایی کدهای ژئوپلیتیک توجه نماییم. در حقیقت، تطبیق سطوح مختلف این کدها با یکدیگر و ایجاد یک الگوی نسبتاً ثابت جهانی در سرتاسر جهان به عنوان یک نظم ژئوپلیتیک قلمداد می شود. علاوه بر این در تعریف کدهای ژئوپلیتیک پایه و بنیاد سیاست خارجی محسوب می شوند. بنابراین، کدهای ژئوپلیتیک پشت تصمیمات سیاست خارجی دولت ها قرار دارند بدیهی است کد ژئوپلیتیک یک کشور لازم است که تعریفی از منافع کشور، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آن منافع، یک پاسخ طراحی شده به تهدیدات و توجیهی برای آن پاسخ ها را ارائه دهد (PishgahiFard & Soleimani,2009:10-15).

کد ژئوپلیتیک روشی است که در آن یک کشور جهت گیری خود را نسبت به دیگر کشورهای جهان نشان می دهد و هر کشوری در جهان دارای کد ژئوپلیتیک خاص خود است که متشکل از پنج محاسبه و برآورد اصلی است: دوستان کنونی و بالقوه ما کدامند.

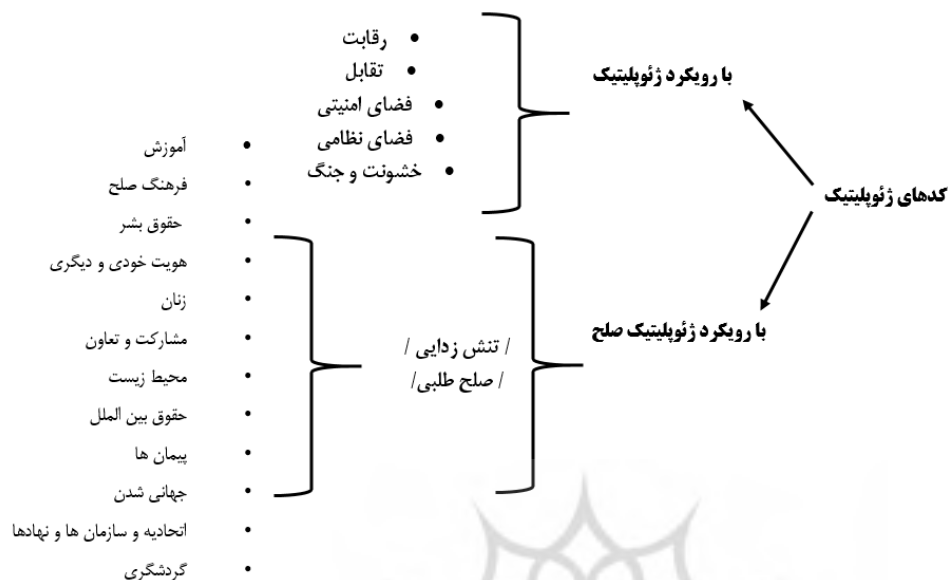
دشمنان کنونی و بالقوه ما کدامند.
چگونه می توانیم دوستان کنونی مان را حفظ کرده و دوستان بالقوه را پرورش دهیم.

چگونه می توانیم با دشمنان کنونی و تهدیدات در حال ظهور مقابله کنیم.

چگونه چهار برآورد فوق را برای افکار عمومی و داخلی و جامعه جهانی توجیه کنیم (Taylor&Flint,2000:62). بنابراین کدهای ژئوپلیتیک با وجود جهت گیری به سوی نیازها و منافع شناخته شده کشور، در زمینه تفسیر اقدامات و کنش های سیاست خارجی شایان توجه هستند. کدها، تجلیات و بازنمایی های فضایی تلاش های ژئوپلیتیک برای تبدیل فضای جهانی به عرصه ها و صحنه های عینی بوده و به عنوان یک دید دوبعدی از فضا، برخی حقایق پایدار در زمینه روابط جغرافیا و سیاست را آشکار می کنند. (O'Loughlin,2000:5) به اعتقاد عزتی فایده کد ژئوپلیتیک این است که با حداقل زمان و هزینه، اهداف استراتژیک کشور تحقق می یابند و نتیجه این امر ثبات سیاست خارجی، امنیت همه جانبه و هموار شدن راه توسعه کشور در وجوه پنجگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، نظامی - امنیتی و منابع و محیط خواهد بود. (PishgahiFard & Soleimani,2009:10-15). بنابراین کد ژئوپلیتیک، نقشه راه هر کشور است که تأثیر بسزایی در شکل بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی در نظام بین الملل دارد.

کدهای ژئوپلیتیکی تحت شرایطی با رویکردهای ژئوپلیتیک یا ژئوپلیتیک صلح فعال می‌گردند. در هر دو رویکرد، کدهای زایل کننده قدرت ملی کشورها، غیر فعال می‌گردند.

شکل ۱) کدهای ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک صلح



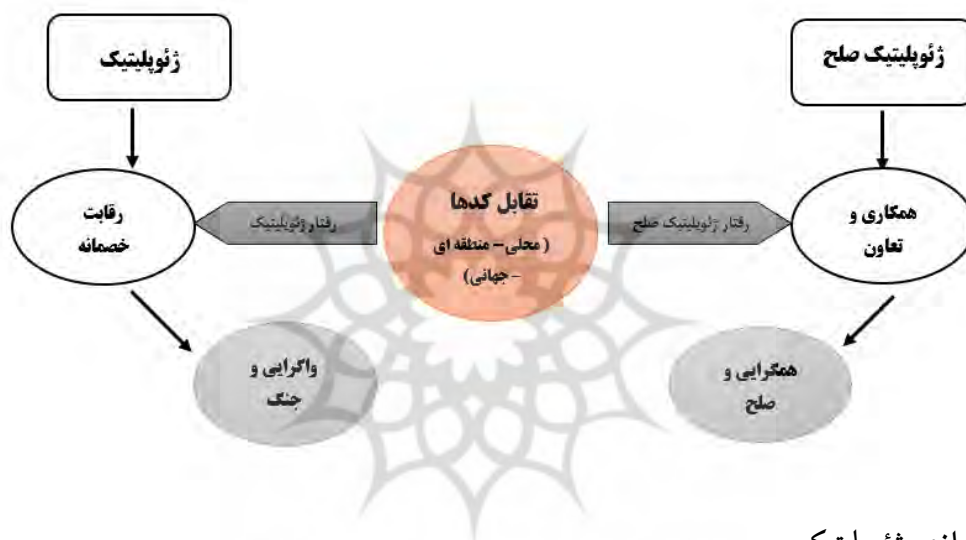
۳-۵-۱. مقیاس جغرافیایی کدهای ژئوپلیتیکی

برای تعریف کدهای ژئوپلیتیک باید فاصله و مقیاس جغرافیایی مشخص گردد؛ زیرا کدهای ژئوپلیتیک به قدرت و توانایی هر کشوری به‌عنوان قدرت جهانی، منطقه‌ای و یا حتی یک دولت کوچک اشاره دارند. باید دقت داشت که کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح مختلف شکل می‌گیرند. سطح اول، کدهای محلی برای همه کشورها تعریف می‌شوند و تمام همسایه‌های نزدیک، هم دوست و هم دشمن را شامل می‌شود؛ دوم، کدهای منطقه‌ای که توسط این کدها قدرت‌های منطقه‌ای منافع خود را فراتر از چارچوب محدود مرزهای خود تعریف می‌نمایند. (Taylor, 1993: 36-37) (Shaykh al-Islami & Shiravand, 2017: 5). سومین سطح به قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود که کدهای آن‌ها در مقیاس جهانی تعریف می‌شود که در واقع به آن‌ها کدهای جهانی می‌گویند. به این نکته مهم باید توجه داشت که دولت‌های این کشورها، منافع خود را به وسعت جهان تعریف می‌نمایند و همچنین تهدیدهای بالقوه این منافع و نیز اقدام در مقابل این تهدیدها را به‌عنوان یک پاسخ مناسب تعریف و مشخص می‌کنند، الگوی این دولت‌ها، قدرت‌های بزرگی هستند که قادر هستند حضور و عمل خود را در سرتاسر جهان حفظ نمایند. در این مورد باید اذعان نمود که کشورهای مدعی هژمونی و رهبری جهان، نقش بسیار مهمی را به‌عنوان عوامل اصلی دارند و آن نیاز به پاسخ هرگونه چالش علیه اقتدار و منافع آن‌ها در هر نقطه از جهان است و اساساً هرگونه تلاشی برای دیگر کشورها برای ایجاد و انتخاب کد ژئوپلیتیک جهانی به‌عنوان یک چالش برای رهبر و هژمون جهانی قلمداد می‌شود (Flint and Taylor, 2009: 60). نکته مهم دیگر این است که با وجود اینکه کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح متفاوت وجود دارند، اما تفکیک آن‌ها از یکدیگر اشتباه است. در حقیقت، کدهای ژئوپلیتیک در سطح محلی به زمینه ژئوپلیتیک جهانی مرتبط است این همان چیزی است که تیلور از آن به‌عنوان رابطه سلسه مراتب کدهای ژئوپلیتیک یاد می‌کند. وی معتقد است،

«کدهای محلی دولت‌های کوچک باید با کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط متناسب و هماهنگ شود و کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط نیز به‌نوبه خود با کدهای فراگیر جهانی قدرت‌های جهانی هماهنگ و متناسب گردد (Shaykh al-Islami & Shiravand, 2017:6).

توضیح روشن و دقیق این رابطه سلسله‌مراتبی، میان‌مقیاس‌های متفاوت کدها این است که قوی‌ترها ایده‌ها، فرضیه‌ها و خواسته‌های خود را بر دولت‌های ضعیف تحمیل می‌کنند. به‌طور خاص باید اذعان داشت که قدرت‌های به‌اصطلاح بزرگ بر روی کدهای ژئوپلیتیک دیگر اعضای نظام بین‌المللی تأثیر بیش‌ازاندازه داشته‌اند (Flint and Taylor, 2009: 63). در حقیقت این امر به رابطه عمیق میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک اشاره دارد. در کل کدهای ژئوپلیتیک در سه مقیاس ایجاد می‌شوند و وقتی به شکل الگوی جهانی سیاست ترکیب گردند، ما آن را یک نظم جهانی ژئوپلیتیک می‌نامیم.

شکل ۲) تقابل کدها: ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک صلح (بروز رفتارهای دوگانه)



۳-۵. تصویرسازی ژئوپلیتیک

انسان‌ها در جریان زندگی برای مشاهده مستقیم و بی‌واسطه‌ی جهان امکانات بسیار محدودی در اختیاردارند. برداشت‌های ما از رخدادها از تجربیات واقعی ما سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه از اطلاعاتی که از دیگران، از رسانه‌ها به دست ما می‌رسد حاصل می‌گردد. بین جهان «آن طوری که هست» و تصاویری که انسان‌ها در سر می‌پرورانند، فاصله‌ی زیادی وجود دارد. چراکه بین فرد و دنیای واقعی؛ محیط مجازی شکل می‌گیرد. محیطی که از برخی جهات شبیه محیط واقعی است. عمدتاً، رفتار انسان‌ها بر اساس ادراک ناقص ما از همین محیط مجازی شکل می‌گیرد. بنابراین، تصویر ژئوپلیتیکی برداشتی ذهنی از جهان است که با جهان واقعی منطبق نیست. حکومت‌ها با یکدیگر و با دیگر سازمان‌ها رقابت می‌کنند تا اعتبارشان را تقویت و دشمنان خود را تضعیف کنند و مهم‌ترین ابزار در دسترس تصویرسازی ژئوپلیتیکی است.

تصویرسازی ژئوپلیتیک عبارت است از رقابت قدرت‌ها بر سر شکل‌دهی به ادراک و ذهنیت اشخاص، نمادها و بازیگران سیاسی از موقعیت، ویژگی‌ها و محتوای فضای جغرافیایی بر اساس منافع موردنظر خود (Juneidi and other, 2013: 2). حاتمی در مقاله خود چنین بیان می‌کند تصویرسازی ژئوپلیتیک مفهومی بسیار گسترده‌تر از

بازنمایی کشورها در خصوص مأموریت‌های ملی، تحدید قلمروئی و کدهای ژئوپلیتیک کشورها هست که با سطوح تهدید سرزمینی و هویتی جهان آشوب‌زده، این مفهوم در سیاست‌های خارجی کشورها، برجسته‌تر می‌نماید (Hatami,2019:2).

تصویرسازی ژئوپلیتیکی به‌عنوان یکی از مباحث مهم ژئوپلیتیک انتقادی در پی کشف و شناخت نقشه‌های ذهنی مردم و پرده‌برداری از نحوه‌ی شکل‌دهی به ادراکات عمیق آن‌ها از مکان است. ژئوپلیتیک انتقادی بر اساس چشم‌انداز ساخت‌گرایانه بسیاری از ساختارها و تأثیرات اجتماعی تصاویر ژئوپلیتیکی و هویت‌های ژئوپلیتیکی را موردبررسی و تحلیل قرار می‌دهد. به این معنی که به دنبال تعریف موقعیت فضایی و تخیلی مردم، مکان‌ها، دولت‌ها و مرزهایی هست که به دنبال این نوع تعریف تغییر می‌کنند. به‌علاوه، ادبیات ژئوپلیتیک انتقادی دامنه وسیعی از مطالعات را در برمی‌گیرد. در سطح کلان، ژئوپلیتیک انتقادی بررسی می‌کند که چگونه تصاویر ژئوپلیتیکی سیاست‌های جهانی را شکل می‌دهند و در سطح خرد، شامل پژوهش‌هایی مانند مناقشه مرزی دره فرغانه با تمرکز بر متدهای قوم‌گرافی است (Megoran, 2004:5).

امروزه با قدرت‌گیری روزافزون افکار عمومی و نقش‌آفرینی آن در معادلات جهانی، تصویرسازی ژئوپلیتیکی نقش بسیار برجسته‌ای در معادلات ژئوپلیتیکی ایفا می‌کند، به‌ویژه با توجه به اینکه همواره تصور مقدم بر اقدام است. از این رو می‌توان گفت که با تبیین فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیکی، کارکرد جهان مشخص می‌شود. به عبارتی، با تحلیل فرایند تصویرسازی و کارکردها و پیامدهای آن می‌توان به این سوال پاسخ داد که جهان چگونه به طرف صلح یا جنگ می‌تواند حرکت کند؟ چراکه ابتدا جهان تصویر و روایت می‌شود و سپس بر اساس تصویر ساخته‌شده، به جهان شکل داده می‌شود. دقیقاً همین جاست که تصویرسازی بعدی ژئوپلیتیکی پیدا می‌کند؛ زیرا در هر منازعه ژئوپلیتیکی، هر یک از طرفین درگیری از بازنمایی‌های مختلف استفاده می‌کنند تا به جهانیان ثابت نمایند که حق‌به‌جانب آن‌هاست و محق هستند سرزمین خاصی را تصرف کنند یا در سیطره خود نگاه‌دارند و متقابلاً ادعای رقیب را نامشروع جلوه دهند.

به اعتقاد هوور و لاندبای تصویرسازی از آن رو مهم است که کنش‌های اجتماعات انسانی در دوران مدرن به دلیل پیچیدگی جوامع و تعدد عوامل بر پایه تصاویر شکل می‌گیرند و تعریف می‌شوند و به تعبیر فوریه کانون‌های قدرت از رهگذر کنترل ابزارهای ارتباط گروهی و به‌تبع محتویات و پیام‌های آن‌ها توان نفوذ، هدایت و شکل‌دهی به افکار عمومی را به دست می‌آورند (Juneidi et al.,2014). و (Fourie,2001, 122).

از این رو مکاتب ژئوپلیتیک انتقادی از این سیاست‌ها که دربرگیرنده مؤلفه‌های مذکور است به‌عنوان تصویرسازی ژئوپلیتیک یاد می‌کند (Gunay & Gokjan,2010 :25) عالمان ژئوپلیتیک پست‌مدرن، تصویرسازی ژئوپلیتیک را نگاه سازه‌انگارانه به جهان می‌دانند (حاتمی؛ ۱۳۹۸، ۲) از سویی به خاطر فهم چرایی و چگونگی شکل‌بندی تصویرسازی ژئوپلیتیک، نیاز به شالوده‌شکنی از مفاهیم کلاسیک ژئوپلیتیک، داده‌ای اساسی است. در این نگاه تصویرسازی ژئوپلیتیک با نگاه سازه‌انگارانه به جهان، بازتابی از بینش ژئوپلیتیک یک کشور است. گرچه باید عنوان نمود تصویرسازی ژئوپلیتیک مفهومی بسیار گستره از بازنمایی کشورها در خصوص محدودیت‌های قلمروئی، کدهای ژئوپلیتیک و مأموریت‌های ملی کشورها می‌باشند. به‌طورکلی می‌توان تصویرسازی ژئوپلیتیکی را بازتابی از بینش ژئوپلیتیکی یک کشور دانست که شامل کدهای ژئوپلیتیکی و مأموریت ملی است. (Newman & peters,2002.1-4).

تصویرسازی ژئوپلیتیکی، نوعی استراتژی تبلیغاتی - روانی است که توسط بازیگران سیاسی و با بهره‌گیری از ابزار و فناوری رسانه و دانش روانشناسی و همچنین برخی اقدامات هدفمند ژئوپلیتیکی علیه رقبای بکار گرفته می‌شود؛ چه اینکه به اعتقاد وارک (۱۹۹۴)، ژئوپلیتیک بخشی از فرایند هویت‌سازی و تعیین تهدیدات جغرافیایی از طریق بیگانگان مشخص است که در مکان‌های ویژه‌ای قرار دارند ژئوپلیتیک دوره معاصر به‌طور فزاینده‌ای به روش‌هایی می‌گردد که رسانه‌های عمومی، قضا‌های جهانی را قالب‌گیری می‌کنند و اینکه چگونه مکان‌ها و موقعیت‌ها در دوربین تلویزیونی گرفته می‌شوند یا گرفته نمی‌شوند و سپس در اتاق‌های محل زندگی ما به‌طور سرورانه به نمایش درمی‌آیند. حتی به‌زعم توان، نقشی زبان، ادبیات و نام‌گذاری فاکتور بسیاری مهمی در فرایند تصویرسازی است که اغلب در شکل‌دهی به چارچوب‌های قضایی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر نادیده گرفته می‌شود. نام مکان‌ها نه تنها کمک می‌کند موقعیت فیزیکی این مکان را بشناسیم بلکه تلاشی است برای توصیف و اغلب کنترل مردم، جامعه، فرهنگ و یا سیاست آن مکان خاص (Juneidi et al., 2014: 2).

۴. یافته‌های پژوهش

۱-۵. تبیین فرایند ژئوپلیتیک صلح

همان‌طور که عوامل سیاسی روی مکان و فضا اتفاق می‌افتند جنگ و صلح هم‌روی آن اتفاق می‌افتند؛ و صلح را می‌توان به روش‌های مختلف، توسط بازیگران مختلف و به سود گروه‌های مختلف تعریف کرد. مداومت در منازعه و وقوع جنگ یک رفتار و پدیده اجتماعی است. نوع دیدگاه‌های انسان به این پدیده در گذر زمان در به افت‌های مختلف اجتماعی و تاریخی دچار دگرگونی شده است. با توجه به برتری‌های یک دیدگاه خاص در یک برهه زمانی، راه‌حل‌ها و سازوکارهای مختلفی نیز برای حل، محدودسازی، کنترل و دفع یا اضمحلال آن ارائه شده است. در عصر حاضر افکار جستجوگر و نقاد نظریه‌پردازان انتقادی، اغلب مباحث زیر را در مطالعات خود قرار داده است: روایی فرایندهای چندگانگی بی‌بهرگی و ستودگی، ساختارهای نابرابر اجتماعی و اقتصادی، فقر و محرومیت، نقد فلسفی علم، تلاش در عدالت آزادی، تأکید بر کلیت جامعه و حوزه‌های عمومی، مخالفت با فریب افکار عمومی (Shakuie, 2006: 259-260) که همگی به زبان ژئوپلیتیک صلح سخن می‌گویند.

بررسی تاریخ ژئوپلیتیک نیز نشان داد که در طول تاریخ ژئوپلیتیک با مفاهیمی چون جنگ و رقابت بیان شده است؛ اما در این عصر و زمان ژئوپلیتیک برخلاف قدیم، ژئوپلیتیک را می‌توان به خاطر کاربردی بودن واسطه‌ای برای رسیدن به هدف یعنی صلح بشریت نامید. طبیعت ژئوپلیتیک کاربردی است و برگرفته از جغرافیا که خود نشانه صلح است.

از این رو تحولات دهه اخیر در روابط بین دولت‌ها مسائل و مباحث جدیدی را در حوزه علم ژئوپلیتیک مطرح کرده است انتقادهای شدید به تاریخ گذشته این علم وارد است اما یکی از ویژگی‌های پایه‌ای این علم پویا بودن آن است؛ و برای اینکه این علم بتواند به مسیر علمی خود ادامه بدهد و در حل و فصل مباحث موفق باشد از این پویایی لازم باید استفاده نماید. ژئوپلیتیک صلح یکی از مفاهیمی هست که پویایی این علم را نشان می‌دهد.

توماس سائل بی کوهن جغرافیا دان معروف می‌گوید: برخلاف ژئوپلیتیک قدیم که ابزار جنگ‌افروزی بود، ژئوپلیتیک جدید برای توسعه همکاری بین‌المللی و صلح به خدمت درمی‌آید. این ژئوپلیتیک بر تکامل جهان سیاسی به‌عنوان سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاس‌های مختلف، از سطح محلی تا فراملی تأکید دارند.

و لاکوست بر این اعتقاد دارد که این روند در سیر ژئوپلیتیک ما را وادار می‌کند که ژئوپلیتیک به‌عنوان یک کنش گفتمانی و انتقادی از لحاظ مفهومی مورد بازنگری قرار گیرد. ژئوپلیتیک در مفهوم امروزی خود بر روی تکامل جهان سیاسی به‌مثابه «سیستمی به هم وابسته و پیوسته در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی» تمرکز یافته است و توجهات را به‌سوی دیگر مطالعات ژئوپلیتیکی یعنی نیروهای فراملی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - جلب می‌نماید (Lacoste & Giblin, 1999: 14-16).

و علاوه بر آن، طی قرن بیست‌ویک کاربرد و کارکرد ژئوپلیتیک بسیار متنوع شده است سیستم مالی جهانی، جنبش‌های جدید، ژئوپلیتیک مقاومت، حقوق شهروندی و مشارکت تا انواع مدل‌های انتخاباتی را در برمی‌گیرد و اما در تعریف ژئوپلیتیک پست‌مدرن با جامعه انسانی پیوند می‌خورد تا سیاست و مفاهیمی همچون فرهنگ، تحریم و نفوذ اقتصادی، مذهب، حقوق و جنبش‌های اجتماعی، در آن بررسی می‌شود. با روش گفتمانی و هرمنوتیک شیوه‌های جدیدی برای مطالعه ژئوپلیتیک ایجاد شده است در این شیوه نه مسائل عینی و قابل مشاهده بلکه واقعیت‌های نسبی بررسی می‌شود (PishgahiFard & Kiani, 2012: 24).

به‌طوری‌که ژئوپلیتیک پست‌مدرن مأموریت دارد تا گفتمان‌های برتر را بازاندیشی کند به‌طوری‌که مجموعه کارهای باهدف خاص قدرت‌ها، آشکار گردد. بنابراین بررسی و بازبینی اشکال خاص قدرت و به طبع، بیان، تبیین، فرضیات و مناسبات نابرابر قدرت و پیامدهای آن در حوزه ژئوپلیتیک پست‌مدرن قرار می‌گیرد با این دیدگاه با ژئوپلیتیک کلاسیک متفاوت است (Adami & Keshavarz, 2015, 10).

پست‌مدرنیسم در تلاش هست راهکارهایی برای رهایی بشر ارائه دهد. پست‌مدرنیست‌ها خواستار سرکوب سلطه و استیلا هستند تا بشریت به رهایی برسد؛ بنابراین ژئوپلیتیک جدید پایان جغرافیای سیاسی واقع‌گرا را اعلام می‌دارد (Klimov, 2003, 12).

ژئوپلیتیک مدرن باهدف ایجاد تغییر ایدئولوژی رایج در ساختار قدرت را به‌نقد می‌کشد و تفاوت میان ارزش‌ها و اهداف مقبول و حقیقت روش‌های عملی و رفتاری نهاده‌ای قدرت را بر ملا می‌سازد. در چنین حالتی این امکان به دست می‌آید که آگاهی نقادانه به وجود آمده را در جهت تغییر و تحول و رسیدن به شرایط بهتر به کاربرد و در مقابل نظرها و ایده‌های حقیقت‌نمای سیاستمداران که به دنبال ایجاد فضای مطلوب خود هستند، واکنشی هوشیارانه و حساب‌شده از خود نشان داد.

به‌طور کلی مطالعات و کارهایی که تحت عناوین جدید جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن ارائه می‌گردند ماهیت جغرافیا و سپس ژئوپلیتیک را تغییر داده است و رویه‌های ژئوپلیتیک سنتی را به چالش کشیده است. اولین بار در اواخر قرن بیستم جان اگنیو و اتوتایل طرح کاربردهای ژئوپلیتیکی مفهوم گفتمان را مورد بحث قرار دادند آن‌ها گفتمان را به‌عنوان مجموعه‌ای منابع فرهنگی - اجتماعی که توسط مقصود مردم جامعه و اقدامات مردم به کار گرفتند (Ahmadipour et al., 2015: 7).

ژئوپلیتیک جدید بر گفتمان‌هایی تأکید دارد که تهدید را جایگزین تفاوت می‌کند مثلاً سیمون دالب توضیح می‌دهد که جنگ‌ها سرد کاربرد استدلال ژئوپلیتیک دوران کلاسیک بود که امنیت بر اساس برون‌گزارای مکانی و تعیین دیگری به‌عنوان دشمن و تهدید بود. حال با خلق ژئوپلیتیک جدید مستلزم خاموش کردن نارضایتی‌های داخلی است. (Campbell, 1998: 13)

از این رو در تعریف جدید ژئوپلیتیک بررسی روابط متقابل میان جغرافیا و سیاست از طریق رویکرد گفتمانی است و یا به عبارت دیگر « سرزمین، مکان و فضا» به عنوان متن، قدرت و « سیاست» (خط‌مشی) به عنوان زبان متن و «گفتمان» به عنوان دستور و الفبای این زبان مورد توجه است. از این رو یک کارشناس یا متخصص ژئوپلیتیک باید برای خواندن و بازخوانی یک متن جغرافیا باید با زبان این متن یعنی سیاست و برای پی بردن و دریافتن با دستور و الفبای این زبان یعنی گفتمان آشنا باشد. به طور کلی با تلفیق جغرافیا، سیاست و گفتمان شکله جدید جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد؛ بنابراین با این رویکرد گفتمانی می‌توان گفت پدیده‌های مکانی - فضایی تأثیرپذیر از نظام‌های سیاسی - اجتماعی می‌باشند و با این گفتمان می‌توان پدیده‌های جغرافیای نظام‌های حال حاضر جهان را ریشه‌یابی کرد. (Afzali & Kiani, 2014: 200) لذا در ژئوپلیتیک جدید، صدای رسای فقیران، زنان و کودکان، اقشار کارگر و اقلیت‌های قومی به خوبی شنیده می‌شود.

حتی با وجود نظریه‌های جدید در یک قرن اخیر مثل نظریه‌های نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما، نظریه نظم نوین جهانی جورج بوش پدر، نظریه جهانی‌سازی و ... مردم دنباله‌رو بازیگران سیاسی قدرتمند نیستند و حتی با وجود نابرابری‌های جغرافیای فریاد صلح، برابری، عدالت رساتر از هر چیزی به گوش می‌رسد. و علاوه بر آن ژئوپلیتیک انتقادی در کشف و تبیین شرایط و فئونی که ژئوپلیتیک را تقویت می‌کند، مهارت یافته است و در نتیجه محرومیت، ترس و در نهایت آنچه خشونت را کاهش می‌دهد ماهر شده است. با این حال، در بررسی شرایطی که ممکن است این روندها معکوس شوند، بسیار ضعیف‌تر بوده است. (به طرف صلح بروند). طرفداران ژئوپلیتیک انتقادی همواره بر التزام خود به ارزش‌های هنجاری، برای مثال عدالت برای افراد ستمدیده تأکید می‌کنند و اغلب امید خود را بیان می‌کنند که این دانش باید در تجسم روش‌های جایگزین سازمان‌دهی جامعه نقش داشته باشد؛ اما باین وجود این ادعاهای ساده، "حرکات بلاغی" است که نه شرح داده شده و نه با سختگیری از آن دفاع می‌شود (Megoran, 2010, 3)؛ یعنی بدیهی است این نوشته‌های ژئوپلیتیک انتقادی نه توصیف روشنی از جامعه بهتر و نه نقشه راه مشخصی برای دستیابی به چنین صلح و پیشرفتی را نشان می‌دهد. (Kelly 2006, 43). (Megoran, 2010, 3).

کووس با تمرکز بر موقعیت نارضایتی‌ها آشکار از وضع موجود، با تیزبینی مشاهده می‌کند که ژئوپلیتیک انتقادی یک دوگانه‌گرایی سلطه/ مقاومت را در پیش گرفته است. فلذا بسیار مهم است که ژئوپلیتیک انتقادی فراتر از موضع‌گیری‌های مخالف حرکت کند و ابزارهایی را برای شناسایی و کشف امکانات تحول‌آفرین برای صلح را توسعه دهد؛ و همچنین ژئوپلیتیک صلح باید با همان جزئیات ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک انتقادی گزینه‌های موفقیت‌آمیز صلح را بررسی کند.

پس از آنجا که تمرکز ژئوپلیتیک انتقادی، انتقاد از وضعیت بوده است، ژئوپلیتیک صلح تحقیقات تجربی آگاهانه درباره صلح را انجام می‌دهد. از نظر روش‌شناختی، این فنون از همان روش‌هایی استفاده می‌کند که تحلیل انتقادی ژئوپلیتیک انجام می‌دهد: تحلیل گفتمان متنی و بصری که به طور فزاینده‌ای توسط علوم اجتماعی کیفی تقویت می‌شود. پس حال ژئوپلیتیک صلح به شکل اختصاصی به دنبال تحقق اهداف مهمی چون: ایجاد تحول در مأموریت‌ها، ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی، افزایش روندهای منطقه‌گرایی، غالب ساختن گفتمان صلح و عدالت

جهانی، حقوق بشر جهانی، مبارزه جهانی با تروریسم و ... بوده و پیشنهاد می‌کند ترتیبات فضایی قدرت جهانی باید حول این مفاهیم شکل گیرد.

بدیهی است، در ژئوپلیتیک صلح باید به جغرافیا و صلح توجه دقیق شود: چگونه صلح، توسط چه کسی و برای چه کسی، در مکان‌ها و زمینه‌های خاص، مفهوم بندی می‌شود؛ بنابراین ژئوپلیتیک صلح باید از ژئوپلیتیک به‌جای توصیفات ریز، محلی ... در مکان‌های خاص استفاده کند. مطالعات در مقیاس کوچک همیشه در معرض چشم‌پوشی از زمینه‌های ژئوپلیتیکی بزرگ‌تری هستند که در آن واقع شده‌اند. کارهای میدانی و تحقیقات دقیق در مورد موقعیت‌های خاص درگیری و حل آن‌ها مورد نیاز است، به‌ویژه برای بررسی پویایی محلی که ممکن است منجر به ازسرگیری مجدد شود.

تمامی این‌ها نیازمند درک چندلایه از جغرافیای تودرتو از بازیگران ژئوپلیتیک از جمله ایالات، بلوک‌های منطقه‌ای، سازمان‌های جهانی و غیردولتی جهانی، شرکت‌های فراملی، معماری امور مالی بین‌المللی، سرزمین‌های فراساحلی و مجموعه‌های از آن‌ها است. به‌عنوان مثال، یک نمونه کلاسیک توسط مطالعه دالبی در مورد کارهای اواخر جنگ سرد در مورد ژئوپلیتیک ایستادگی ابرقدرت‌ها ارائه شد. تحقیقات او نشان می‌دهد که چگونه طرز تفکر ایالات متحده در مورد تهدیدهای شوروی باعث افزایش درگیری‌ها و تولید فضلی خطرناک و پرخطر می‌شود. (Megoran, 2010: 4).

همچنین نشان می‌دهد که چگونه یک جنبش سیاسی، خلع سلاح هسته‌ای اروپا (پایان) را فعال می‌کند که با ایجاد یک جامعه عملی، دیدگاه‌های مختلف ژئوپلیتیکی را برای حذف تهدید جنگ هسته‌ای ناتو - ورشو از قاره اروپا بسیج کرده است و یک فضای سیاسی جدید برای گفتگوی شرق - غرب ایجاد می‌کند؛ یعنی او با بررسی روشن کرد چگونه ایده‌های خلع سلاح هسته‌ای دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی حاکم بر تعارض و تقسیم را در دو طرف "پرده آهنین" به چالش کشیده‌اند و اساساً فضاها را جدیدی از تعامل را ایجاد کردند.

کارهای حیاتی دالبی در مورد پایان جنگ سرد به ما یادآوری می‌کند که به همان اندازه که ایده‌ها و شیوه‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند در تشدید خصومت و ایجاد جنگ مشارکت داشته باشد، آن‌ها می‌توانند به خنثی کردن این و حرکت به سوی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کمک کنند این از موارد اصلی و عملی ژئوپلیتیک صلح است.

بنابراین ژئوپلیتیک صلح با امید زیاد اصرار می‌ورزد که تغییر شیوه تصور ما از فضای جهانی می‌تواند تولید جوامعی صلح‌آمیز را با همکاری و مشارکت بیشتر ایجاد کند.

از طرف دیگر، ژئوپلیتیک صلح، نه وضع جغرافیایی جنبش‌ها، بلکه نحوه بازیگری بازیگرانی مانند جنبش‌های اعتراضی، دولت‌ها، اتاق‌های فکر، سازندگان فیلم، دانش ژئوپلیتیک را به‌گونه‌ای طراحی می‌کند که به روابط هماهنگ‌تر بین دولت‌ها و سایر گروه‌های انسانی کمک کند. در چنین شرایطی جنبش‌های اجتماعی و تحقیقات ژئوپلیتیکی انتقادی مکمل ژئوپلیتیک صلح هستند و در کنار هم به جغرافیای وسیع‌تری از صلح کمک می‌کنند.

درواقع ژئوپلیتیک صلح به دنبال گسترش دانش ژئوپلیتیک انتقادی با کاوش و تفحص در روش‌هایی که به جهان هستی نظم ببخشند و بتواند به روابط هماهنگ‌تر بین دولت‌ها و سایر گروه‌های انسانی کمک کند هست. ژئوپلیتیک صلح می‌تواند شکل‌های مختلفی از گفتمان‌های روشنفکری دگراندیشان، مقاومت در برابر دولت‌ها، بازخورد گفتمان جنگ و سلطه تا راهبردها و فن‌های جنبش‌های اجتماعی به خود بگیرد و در راستای عملی کردن این‌ها در جهت صلح قدم بردارد.

درست است که ژئوپلیتیک انتقادی باهدف ایجاد تغییر ایدئولوژی رایج در ساختار قدرت را به نقد می کشد و تفاوت میان ارزش ها و اهداف مقبول و حقیقت روش های عملی و رفتاری نهادهای قدرت را برملا می سازد. در چنین حالتی این امکان به دست می آید که آگاهی نقادانه به وجود آمده را در جهت تغییر و تحول و رسیدن به شرایط بهتر و صلح آمیز به کاربرد و در مقابل نظرها و ایده های حقیقت نمای سیاستمداران که به دنبال ایجاد فضای مطلوب خود هستند، واکنشی هوشیارانه و حساب شده در راستای تحقیقات تجربی آگاهانه جهت تحقق بخشیدن ژئوپلیتیک صلح از خود نشان داد.

ژئوپلیتیک صلح بر این باور است که علم و معرفت ژئوپلیتیک در وجه کاربردی آن باید برای تأمین صلح و امنیت تمام بشریت مورد استفاده قرار گیرد و متخصصین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی باید راه حل ها، توصیه ها، تحلیل ها، تبیین ها و راهنمایی های خود را در این راستا ارائه دهند. آن ها باید تصویرسازی و بازنمایی و گفتمان ژئوپلیتیکی را با شناخت کدهای ژئوپلیتیکی و طراحی آن ها در جهت و راستای تولید کدهای ژئوپلیتیکی صلح آمیز به کار ببرند. پس "ژئوپلیتیک صلح"، بازنمایی فضایی کدهای ژئوپلیتیکی برای تبدیل فضای جهانی به عرصه ها و صحنه های روابط پایدار و تصویرسازی از علائق مشترک ژئوپلیتیکی هست.



در گفتمان ژئوپلیتیک صلح سه نوع ژئوپلیتیک مطرح است: ژئوپلیتیک رسمی (مؤسسات استراتژیک و اتاق‌های فکر)، ژئوپلیتیک کاربردی (سیاست خارجی، بروکراسی دولتی و نهادهای سیاسی) و ژئوپلیتیک عمومی (رسانه‌های جمعی، فیلم، رمان و کارتون) و لازم به یادآوری است که از نظر اجرایی انواع ژئوپلیتیک‌ها را هرگز نمی‌توان به یکی از این عناصر محدود کرد.

بر اساس این تقسیم‌بندی در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح، مثلاً گونه‌ی ژئوپلیتیک رسمی درگیر این موضوع است که چگونه نظریات دانشگاهیان و منتقدان، باعث به وجود آمدن ژئوپلیتیک صلح می‌شود؟ به عبارتی ژئوپلیتیک رسمی مباحث روشنفکری را در برمی‌گیرد. ژئوپلیتیک کاربردی به الگوهای جغرافیایی مرتبط با سیاست‌گذاری که از سوی رهبران سیاسی مرتبط می‌گردد. به تعبیری، ژئوپلیتیک کاربردی عرصه سیاستمداران و سیاست‌گذاران را توصیف می‌کند که افکار صلح را دارند و به مطالعه عملکرد دولتمردان به‌وسیله نخبگان امنیت ملی در رابطه با راهبردهای بازنویسی هویت‌ها و تشابه‌ها در سیاست بین‌الملل می‌پردازد. درنهایت، ژئوپلیتیک عمومی (عامه‌پسند) به نقش رسانه‌ها در برساختن احساسات و ادراکات شهروندان از فضای جغرافیایی پیرامون خود می‌پردازد. به عبارتی، ژئوپلیتیک عمومی، عرصه و حوزه‌ی فضای عمومی را در برمی‌گیرد؛ بنابراین، تحلیل‌های ژئوپلیتیک عمومی معطوف است به تصاویر و بازنمایی‌هایی که در فرهنگ عموم از طریق فیلم، مستندها، کتاب‌ها، زمان‌ها و رسانه‌های متنی و دیداری منتشر می‌گردد. در این راستا تصویرسازی و بازنمایی و بینش ژئوپلیتیکی مفهوم‌های اصلی با مفصل‌بندی خاص هستند که کدهای ژئوپلیتیک صلح را به وجود می‌آورند. دینامیزم این کدها، برآیندی از تعامل سیاست داخلی و بافت جهان در حال تغییر در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی است.

۲-۵. فضایی شدن ژئوپلیتیک صلح

در چنین شرایطی عناصری همچون فضا، مکان، مرز و غیره متفاوت از تعاریف سنتی آن خواهد بود. با توجه به این تعریف عامل مکان و فضا را نمی‌توان پدیده مرده یا ثابتی محسوب کرد. مکان و فضا پدیده‌هایی هستند که در طی تاریخ همچون سایر پدیده‌های اجتماعی، قدرت به درون آن‌ها نفوذ کرده است. فضا چه در سطح کلان همچون سرزمین و چه در سطح خرد همچون مکان و چشم‌اندازها، تحت تأثیر گفتمان‌های مختلف، اسیر ساخت قدرت بوده است. شکل سرزمین و نوع مکان و چشم‌اندازها در طی تاریخ به‌گونه‌ای است که در دوره‌ها می‌توان گفتمان قدرت را در آن‌ها مشاهده کرد. در نتیجه‌ی تعامل میان ابعاد سه‌گانه ژئوپلیتیک نیز خلق گفتمان ژئوپلیتیکی و باز ساخت فضا و مکان بر اساس منافع گفتمان صلح محور است.

بنابراین عامل فضا تحت تأثیر صلح شکل می‌گیرد و قابل تفسیر است. همچنین فضا در قالب متن‌های زبانی معنا پیدا می‌کند و می‌توان آن را تفسیر کرد؛ بنابراین فضا امری برساختی و زاینده مناسبات اجتماعی است، تعامل میان عناصر سه‌گانه ژئوپلیتیک انتقادی منجر به ایجاد تصویر ذهنی انسان‌ها از مکان و فضا و نهایتاً شکل‌گیری نقشه ژئوپلیتیکی جدیدی از جهان می‌شود.

در روانشناسی رفتاری، تصویر ذهنی عبارت است از تصویر یا برداشتی که هر انسان از خود و دیگران دارد (Shakuie 137: 2006)، به اعتقاد شکویی در جغرافیای رفتار فضایی، افراد اطلاعات به‌دست‌آمده از محیط فیزیکی (طبیعی و انسان‌ساخت) و محیط اجتماعی را جذب و همسانی بسازید و این طریق تعمیر و بازنمایی‌های روان‌شناختی منحصر به فرد به‌عنوان نقشه‌های ذهنی با نقشه‌های شناختی مطرح می‌شوند در جغرافیای رفتار فضایی، هر تصویر

ذهنی، ترکیبی از تجویز شخصی، یادگیری یادآوری و خطرات هست. مکانی که در آن زندگی می‌کنیم، مکان‌هایی که مسافرت کرده‌ایم و جهانی که درباره آن به مطالعه می‌پردازیم از این رو، طبیعت، انسان، جامعه و فضا، همگی در شکل‌گیری تصویر ذهنی ما مؤثر می‌افتند و در نهایت، رفتار افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کنند (Shakuie, 2006: 137). از این رو، می‌توان گفت که تصویر ژئوپلیتیکی ممکن است واقعی یا معماری شده و یا ترکیبی از هر دو باشد. بنابراین در چنین شرایطی عناصری همچون فضا، مکان، مرز و غیره متفاوت از تعاریف سنتی آن خواهد بود در نتیجه‌ی تعامل میان ابعاد سه‌گانه ژئوپلیتیک نیز خلق تصویر صلح محور خواهد بود.

۳-۵. بازنمایی ژئوپلیتیک صلح

بازنمایی به رویه‌ای اطلاق می‌شود که طی آن اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و تصاویر تولیدشده معنا می‌یابند (Gallaher et al, 2012: 307). حال اعتقاد دارد که واقعیت به نحو معناداری وجود ندارد و بازنمایی یکی از شیوه‌های کلیدی نوین معناست. ما صریح یا شفاف نیست و از طریق بازنمایی در گذر زمان، یکدست باقی نمی‌ماند. بی‌تردید جهان مستقل از بازنمایی‌هایی که در آن صورت می‌گیرد، وجود دارد. لیکن معنادار شدن جهان در گرو نمایی آن است. بازنمایی فرهنگی و رسانه‌ای که امری خنثی و بی‌طرفی که آمیخته به روابط و مناسبات قدرت جهت تولید و اشاعه معانی مرجح در جامعه در راستای تداوم و تقویت نابرابری‌های اجتماعی است (Hall, 2009). از این رو بازنمایی فقط در درون گفتمان معنا دارا می‌شود. استوارت مثال در این ارتباط می‌گوید: «هیچ چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد؛ و مطالعات رسانه‌ای وظیفه‌اش سنجش شکاف میان واقعیت و بازنمایی نیست بلکه تلاش برای شناخت این نکته است که معادی به چه نحوی از طریق رویه‌ها و صورت‌بندی‌های گفتمانی تولید می‌شود. از دیدگاه هال ما جهان را از طریق بازنمایی می‌سازیم و بازسازی می‌کنی (Mehdizadeh, 2008: 79).

در اطراف ما ابزارهای مختلفی وجود دارد که بازنمایی فضا و مکان را بر عهده‌دارند، از جمله تلویزیون، آگهی، نقاشی دیواری، سخنرانی، موسیقی، روزنامه و عکس. هیچ‌یک از این ابزارها خنثی نیستند. آن‌ها بازتاب اندیشه‌ها، شکل‌گیری اندیشه‌ها و ماهیت روابط را نشان می‌دهند. متن و تصویر در عمل بازتاب آن چیزی است که از نظر مردم واقعیت، یا مهم‌تر از آن تصویری از واقعیت است.

ژئوپلیتیک نوعی پراکتیس جانب‌دارانه برای بازنمایی سیاست فضایی است. در این بازنمایی، قدرت‌های مرکزی و دولت‌های هژمونیک و طبقات حاکم نقش مسلط را دارند. **بازنمایی خود نوعی عمل گفتمانی است**، بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی همچنان که ایولاکوست می‌گوید، در نخستین گام خود به معنای مشارکت عقاید و اندیشه‌ها و بخصوص مشارکت ارزش‌ها میان تمام افراد یک گروه با یک ملت، برای به هیجان آوردن و بسیج آن‌هاست. در بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی ابعاد فضایی بسیار اهمیت دارند، زیرا این سرزمین‌ها هستند که مورد مناقشه می‌باشند. از منظر ایولاکوست جغرافیا به‌مثابه شیوه‌ای در بازنمایی جهان به‌طور اجتناب‌ناپذیر درگیر مسائل ایدئولوژیک است پیش از آن‌که جغرافیا به دانشجویان ارائه شود، این علم به پادشاهان شاهزادگان، دیپلمات‌ها و رهبران نظامی عرضه شده بود (Lacoste & 101: Giblin, 1999). پراکتیس بازنمایی در تحلیل ژئوپلیتیکی نیز نمی‌تواند بیرون از ارزش‌ها و هنجارها و ایدئولوژی صورت پذیرد؛ به عبارت دیگر، ابژه‌هایی که بازنمایی می‌شوند جدای از انتظارات و اهداف سوژه (دولت، سیاستمدار، طبقه حاکم و حتی منتقدین) نیستند. در نتیجه عملی جانب‌دارانه، ارزشی و ایدئولوژیکی است.

بازنمایی افزون بر گستردگی قلمرو، امروزه از این حیث مهم‌تر شده است که با قدرت عجین شده و موجبات هژمونی و سلطه را فراهم آورده است؛ و این موضوعی است که بازنمایی را با ژئوپلیتیک پیوند می‌زند. در واقع، سران ستیزه‌جو (رهبران حکومت و مشاوران آنها برای توجیه ادعاها و حقوق خود بر یکسر زمین یا برای ترسیم نمودن راهبرد خویش، از بازنمایی‌های شخصی و جمعی خود بهره می‌گیرند و به استدلال‌ها و توجیحات گوناگون پناه می‌برند. در این تعارض ژئوپلیتیکی، نیروهای سیاسی طرفین منازعه از ابزار مختلف و به‌طور خاص از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند تا ثابت نمایند که حق‌به‌جانب آنهاست و محق هستند سرزمین خاصی را تصرف کنند یا در سیطره خود نگاه‌دارند و متقابل ادعای رقیب را نامشروع جلوه دهند.

اما در مقابل این نوع تصویرسازی، تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح قرار دارد تصویرسازی جدید **تجربیات آگاهانه ژئوپلیتیک صلح** هست. بسیاری از مواقع ما قواعد دنیای واقعی را وارد دنیای شبکه می‌کنیم، درحالی‌که باید متوجه باشیم که دنیای شبکه قواعد خاص خود را دارد. به سخن دیگر، در این دنیا ما به گفتمان‌ها شکل می‌دهیم اما درعین حال گفتمان‌ها نیز به ما شکل می‌دهد؛ بنابراین اثرگذاری پیام‌ها در چنین فضایی بسیار گسترده است. به‌گونه‌ای که می‌توان از طریق آن، هم پیام‌های «خشونت‌آمیز» و هم پیام‌های «صلح‌آمیز» را منتقل کرد.

یکی از شیوه‌های مقابله با تصویرسازی ژئوپلیتیک و دیگر هراسی نسبت به ما و آنها در شرایط کنونی، پخش پیام‌های خلاف این جریان توسط ژئوپلیتیک صلح است. بدیهی است تولید محتوای خلاف جهت ترویج ژئوپلیتیک، شکل دادن به ژئوپلیتیک صلح جهت تولیدات علمی و توسعه نهادهای حرفه‌ای برای رویارویی با تصویرسازی ژئوپلیتیک مهم‌ترین راهکارهای ترویج صلح با این روش، نقطه شروعی برای ادامه راه است.

۵-۴. الگوی ژئوپلیتیک صلح مبتنی بر تصویرسازی، گفتمان و کدهای ژئوپلیتیکی

با بررسی نظریه‌هایی مرتبط در دوره ژئوپلیتیک کلاسیک یا سنتی حکومت‌ها عوامل اصلی و انحصاری ژئوپلیتیک بودند؛ اما فهم معاصر از ژئوپلیتیک بسیار متفاوت است؛ در واقع یک سری از تعاریف، همه سیاست‌ها را در چارچوب ژئوپلیتیک طبقه‌بندی می‌نماید که در مفهومی وسیع، هیچ منازعه و صلحی جدای از جایگاه فضایی خود نیست. از این رو، برای مثال می‌توانیم درباره شرکت‌های چندملیتی صحبت کنیم درحالی‌که با دولت‌ها درباره حقوق معدنی و حفظ محدوده‌های امنیتی درون کشورهای حاکم مذاکره می‌کنند، یا ژئوپلیتیک سازمان‌های غیردولتی که به دنبال احقاق حقوق مهاجرین هستند، یا یک گروه تجزیه‌طلب که از سیاست‌های انتخاباتی و یا گروه تروریسم برای فشار به یک کشور - ملت مستقل استفاده می‌کند. فهرست موقتی از عوامل ژئوپلیتیکی می‌تواند شامل افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها، کشورها، شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، احزاب سیاسی و کارگران سازمان‌دهی شده باشند.

تمامی این عوامل ژئوپلیتیکی، در فرایند تصویرسازی، بازنمایی، گفتمان و کدهای ژئوپلیتیک صلح نقش‌آفرینی می‌کنند. به‌عنوان مثال مسیحیان آمریکایی و اروپایی در یک پروژه‌ای به نام «پیاده‌روی راه آشتی» مسیر اولین جنگ صلیبی (مسیر شام، لبنان، اسرائیل به طرف فلسطین) را پیمودند و از یهودیان، مسیحیان شرقی و مسلمانان عذرخواهی کردند. این تحول، تحول قابل توجهی را در درک ژئوپلیتیک رهبران و مردم خود از مناقشات اعراب و اسرائیل به وجود می‌آورد^۱ (Megoran, 2010, 11).

^۱ طرفداران راست مسیحی بر این باور بودند جنگ بسیار بزرگی بین یهودی‌ها و مسلمانان خواهد افتاد اما آنها به چشم داستان بمباران و زدن مردم توسط دولت اسرائیل را در این راهپیمایی مشاهده کردند و آنها مردم فلسطین را به‌جای تصاویر ارائه‌شده روی صفحه تلویزیون حضوری مشاهده

در اینجا اهمیت «سیاست عذرخواهی» را به عنوان یک کد ژئوپلیتیک صلح را نشان می‌دهد. این عذرخواهی‌ها به طرق مختلف و به عنوان اقدامات گفتمانی و مداخلات اخلاقی انجام می‌گیرد همین‌طور در بررسی روان‌شناسی نوع دوستی، توجه خود را از اثرات عذرخواهی در روابط بین گروهی به اثرات آن بر روی روابط بین دولتی، نشان می‌دهد و بدیهی است این کد ژئوپلیتیکی چگونگی بازگرداندن ذهنیت رهبران سیاسی را نیز نشان می‌دهد. با این حال، در حالی که ژئوپلیتیک، سیاست روند بدبین را ادامه می‌داد، این کد صلح محور تجربیات آگاهانه ژئوپلیتیک صلح را نشان می‌دهد. این موضوع به قدرت دانش جغرافیایی برای به چالش کشیدن تصورات ژئوپلیتیکی انتزاعی اشاره دارد؛ و نقش بالقوه ژئوپلیتیک صلح را به تصویر می‌کشد. لذا می‌توان گفت که حتی یک گروه عادی نیز می‌تواند در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح نقش آفرینی کنند.

بر این اساس مولفه‌ها لازم است در یک سه‌گانه تصویرسازی ژئوپلیتیکی، گفتمان ژئوپلیتیکی و کدهای ژئوپلیتیکی (در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی) دسته‌بندی شوند. عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح از منظر ژئوپلیتیک انتقادی در سه دسته ژئوپلیتیک رسمی، کاربردی و عمومی جای می‌گیرند.

الف) ژئوپلیتیک رسمی: متغیرهای مؤثر در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح که در ذیل ژئوپلیتیک رسمی جای می‌گیرند (عبارت‌اند: نظریه‌های دانشگاهی، اتاق فکر، مؤسسات استراتژیک، نظریه‌های روشن‌فکران، دکترین سیاسی). در این بین، نظریه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، چراکه ظرفیت تخیلی فراوانی برای بازنمایی و پیکربندی جهان‌دارا می‌باشند. اتاق‌های فکر نیز سازمان‌هایی با چهره‌ای علمی هستند که هدف اصلی‌شان تحلیل سیاسی است و با اطلاع رسانی به شهروندان و مقامات دولتی نقش حلقه اتصال میان دولت و مردم را ایفا می‌کنند. از آنجایی که محققان اتاق‌های فکر شبکه‌های ارتباطی گسترده‌ای با دانشگاهیان، مقامات دولتی، اصحاب رسانه، تجار، دیپلمات‌های کشورهای خارجی و غیره دارند، می‌توانند نقش مهمی در فرایند تصویرسازی صلح ایفا نمایند.

ب) ژئوپلیتیک کاربردی: ژئوپلیتیک کاربردی چگونگی نگرش تصمیم‌گیران سیاست خارجی به جهان و نحوه‌ی داستان‌سرایی آن‌ها از تحولات جهانی را مفهوم‌سازی می‌کند. پس بر اساس ژئوپلیتیک کاربردی، رهبران سیاسی می‌توانند معماری ژئوپلیتیکی فضای سیاسی جهان در راستای منافع صلح‌آمیز را نیز مدیریت کنند. متغیرهای مؤثر در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح که در ذیل ژئوپلیتیک کاربردی جای می‌گیرند، عبارت‌اند: (سیاست‌گذاران حکومتی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای، سخنرانی بازیگران سیاسی، نهادهای سیاسی، اقدامات دستوری یا عمل‌های دستوری، اقدامات سیاست خارجی، خبرگان سیاسی).

پس سیاست‌گذاران خارجی نقش مهمی در خلق تصویر از حالت آینده امور و شرایط آینده به جامعه جهانی ایفا می‌کنند. سیاست خارجی در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف به فضایی سازی سیاست‌های جهانی به نفع صلح کمک می‌کند. با این وجود توجه به این نکته مهم است که برداشت‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی؛ شامل نهادهای اجرایی، قانون‌گذاران، بوروکراتیک‌های دستگاه دیپلماسی و غیره درباره هر مسئله بین‌المللی متأثر از پیش‌فرض‌هایی است و این پیش‌فرض‌ها طیف گسترده‌ای از دوستی و خصومت و اعتماد و عدم اعتماد را تشکیل می‌دهد و یک نکته مهم که تصمیم‌گیرندگان سیاسی مانند همه انسان‌ها بنا به دلایل و جهات مختلف،

کردند؛ و دریافتند این فاجعه است که اغلب اوقات مردم، افرادی که تصمیم می‌گیرند، افرادی که از قدرت استفاده می‌کنند نمی‌شناسند، بلکه تنها آن‌ها را به عنوان تصاویر روی صفحه تلویزیون می‌شناسند و با اهداف استراتژیک در نوعی سناریوی ژئوپلیتیک.

جهان خارج و اطلاعات وارده را به صورت گزینشی ادراک می‌نمایند و بر اساس همین درک جهان را در قالب‌های مختلفی از جمله سخنرانی، بیانیه، دکترین و ... معماری می‌کنند.

ج) ژئوپلیتیک عمومی: متغیرهای مؤثر در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح که در ذیل ژئوپلیتیک عمومی جای می‌گیرند عبارت‌اند:

رسانه‌های جمعی (دیداری، شنیداری، ترکیبی)، دیداری (روزنامه، کتاب، کاریکاتور، نقشه، مجلات، اعلامیه، آگهی، نقاشی دیواری، روزنامه و عکس؛ شنیداری (راديو،...، دیداری و شنیداری (TV، سینما، پویانمایی، رایانه‌های شخصی، موسیقی، رسانه‌های ترکیبی (اینترنت، موبایل، تبلت...).

ژئوپلیتیک عمومی رابطه بین فرهنگ عمومی و سیاست را در مقیاس‌های فضایی مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد. ژئوپلیتیک عمومی به ارزیابی و بررسی نقش رسانه‌ها در ساخت و استمرار ادراک توجه می‌کند. از این رو، انگاره‌ها و باورهای غیررسمی ژئوپلیتیک که ماهیتی غیرنخبگی در سطح سیاسی دارند و عموماً حوزه کنشگری توده‌ها به شمار می‌روند عرصه پژوهش ژئوپلیتیک عمومی است و تمامی رسانه‌ها در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح و قالب‌بندی جغرافیایی جدید جهان نقش‌آفرینی می‌کنند.

هر یک از این عوامل به طور جداگانه و یا در ارتباط باهم در فضایی سازی سیاست‌های جهانی سهم‌اند. نویسندگان دانشگاهی و روزنامه‌نگاران به طور مرتب نظریات و گفتمان‌های خود را با یکدیگر مبادله می‌کنند و هر دو گروه ارتباط منظمی با ادارات دولتی و سازمان‌ها دارند و در رسانه‌ها و فرهنگ عمومی هم اثر می‌گذارند. چارچوب‌های ژئوپلیتیک صلح می‌توانند به افراد و گروه‌ها برای ساختن فهم آن‌ها از جهان جدید در راستای صلح برای خودشان و گروه‌های بزرگ‌تر کمک کنند، بنابراین تعاملات، پسوندها و مکمل‌های زیادی بین این سه حوزه نیز وجود دارد (شکل شماره ۴)، به طور مثال، نخبگان سیاسی می‌توانند در تخیلات عمومی سهم‌ باشند.

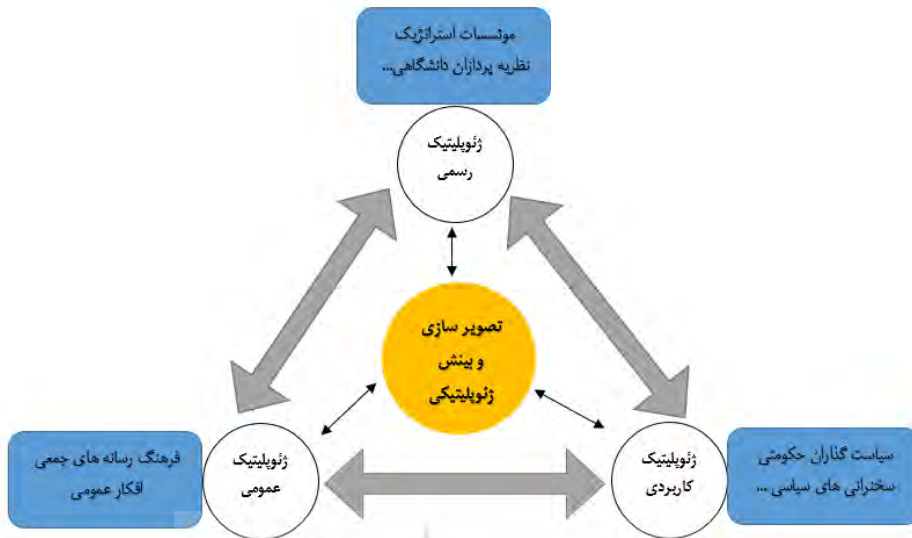
از طرفی این نکته قابل یادآوری است که ارکان ژئوپلیتیک (عمومی رسمی، کاربردی) ارتباط تنگاتنگی باهم دارند. از آنجاکه رسانه یک نظام دکترینی و مبتنی بر عقاید نظری محسوب می‌شود، با دانشگاه تعاملی تنگاتنگ دارد. برای نمونه، یک تحلیل‌گر خبری که بخواهد مطلبی در مورد آسیای جنوب غربی یا آفریقا بنویسد، باید به یکی از دانشگاه‌های بزرگ رفته و کارشناسی و متخصصان را بیابد که آن‌ها به او بگوید چه بنویسد.

یا برنامه‌های کارشناسی رسانه‌ها نیز پیونددهنده ژئوپلیتیک عمومی و رسمی است؛ با توجه به اینکه همواره رسانه‌ها برای مستندسازی برنامه‌های خود به حضور اساتید و کارشناسان دانشگاهی نیازمند هستند و از طرف دیگر دانشگاهیان از رسانه جهت انتقال اندیشه‌های خود به عموم مردم استفاده می‌کنند. شایان ذکر است که ابعادی دیگر ژئوپلیتیک انتقادی نیز پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. برای مثال دیپلماسی عمومی از آن جهت که به فعالیت‌های مردمی مربوط می‌شود ذیل ژئوپلیتیک عمومی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر از آنجایی که دیپلماسی عمومی شامل فعالیت‌های است که توسط دولت‌ها هدایت می‌شوند ذیل ژئوپلیتیک کاربردی جای می‌گیرند به همین ترتیب دیپلماسی رسانه‌ای نیز از این قاعده مستثنا نیست.

در این فرایند تعاملات، پسوندها و مکمل‌های زیادی بین این سه حوزه وجود دارد و در این راستا هر یک از عوامل صلح افشین سعی می‌کنند نقشه‌ی مورد دلخواه خود از جهان را به تصویر بکشند تا بتوانند گفتمان‌های ژئوپلیتیکی صلح مور خود را در نظر عموم مردم متقاعد جلوه دهند. به عبارتی، هر اقدام ژئوپلیتیکی در پی تصویری ژئوپلیتیکی

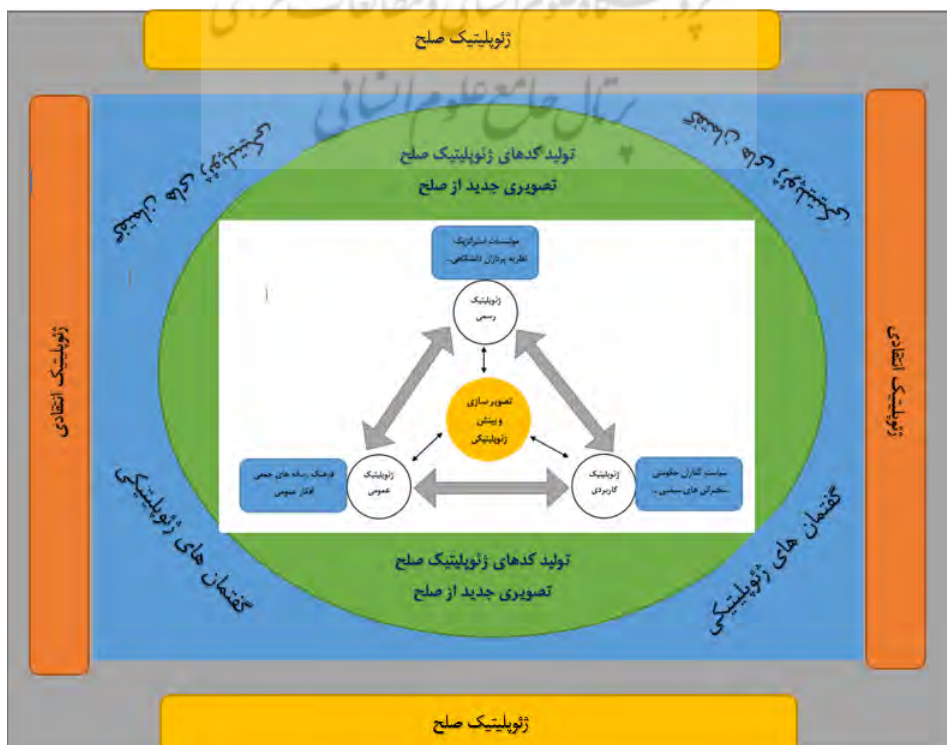
رخ می‌دهد. پس ژئوپلیتیک صلح نیز در راستای مخالف یا مقابل این قرار می‌گیرد و در پی تصویرسازی جدید از جهان با گفتمان ژئوپلیتیک صلح هست.

شکل ۴) روابط عناصر سه‌گانه تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح



کدهای ژئوپلیتیک صلح در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی (جدول ۱) نیز تحت شرایطی بین منافع و اهداف ملی کشور با بازیگر سیاسی باارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و بازیگران دیگر، وابستگی، علاقت و مناسبات مشترک در جهت روابط پایدار ایجاد کنند، این وابستگی متقابل جغرافیایی، فلسفه همکاری و تعامل بین‌المللی و توسعه و تکامل سیستم جهانی می‌شود نقش‌آفرینی بازیگران کشورها، در فرآیند فعال‌سازی کدهای ژئوپلیتیک صلح محور در چارچوب راهبردهای بکار گرفته‌شده، اهمیت زیادی دارد. بنابراین ژئوپلیتیک صلح؛ بازنمایی فضایی کدهای ژئوپلیتیک برای تبدیل فضای جهانی به عرصه‌ها و صحنه‌های روابط پایدار و تصویرسازی از علایق مشترک ژئوپلیتیک. شکل ۵.

شکل ۵) الگوی ژئوپلیتیک صلح مبتنی بر گفتمان، تصویرسازی و کدهای ژئوپلیتیک صلح



جدول ۱) مولفه های عملیاتی کدهای ژئوپلیتیک صلح (محلی، منطقه‌ای و جهانی)			
مفهوم	فضا	معرف‌ها	معرف‌ها
کدهای ژئوپلیتیک صلح	محلی	اعتمادسازی بین ملت و دولت با مشارکت مردم بر اساس توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی	محیط‌زیست و حفاظت از آن
		رضایت‌مندی و مقبولیت مردم و شهروندان جامعه	امکان فعالیت احزاب و سازمان‌های غیردولتی
		رویکرد عدالت فضایی و لزوم توسعه عادلانه مکان‌ها و فضاهای	ایجاد بستر لازم جهت امکان فعالیت احزاب و سازمان‌ها غیردولتی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار مشارکت صلح ضروری است.
		ثبات پایدار سیاسی	فراگیری گردش آزاد اطلاعات و اندیشه در فضای جغرافیایی
		برنامه‌های توسعه مشارکت محور	توسعه منابع انسانی و توسعه سیاسی و اقتصادی
		اعتمادسازی بین ملت و دولت	اقلیت‌ها، در جوامع حق حیات انسانی دارند
		لزوم توجه و احترام به ارزش‌های مشترک (فرهنگ، قوم، ارزش‌های دینی، عقاید ...)	موجود در زیستگاه انسان‌ها
		سیاست عذرخواهی	سیاست عذرخواهی
		تبدیل دشمنان کنونی به دوستان بالقوه در منطقه	پروژه‌ها و همکاری‌های مشترک منطقه‌ای
		ادراک اهداف و منافع متعارض منطقه	بازارهای مشترک منطقه‌ای
منطقه‌ای	منطقه‌ای	حضور در سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای	حذف تعرفه‌های گمرکی در منطقه
		ایفای نقش میانجی در منازعات منطقه	پایداری روابط در منطقه
		پذیرش اصل همکاری‌های متقابل بر اساس منافع مشترک	سیاست خارجی مبتنی بر منافع مشترک در منطقه
		بهبود روابط درون منطقه‌ای با تقویت ظرفیت‌ها در عرصه تجارت، سرمایه‌گذاری، زیرساخت‌ها، گردشگری، روابط مردم با مردم و تبادلات فرهنگی	پذیرش اصل همکاری‌های متقابل (اقتصادی و سیاسی، توسعه‌ای) بر اساس منافع مشترک منطقه‌ای
		تشنج‌زدایی و اعتمادسازی در منطقه	منافع و علائق مشترک یک کشور با همسایگان و منطقه
		منافع و علائق مشترک منطقه‌ای و جهانی: ورزش، فرهنگ، علم، بهداشت، کشاورزی و...	تعامل و گفتگو در میان دولت‌های منطقه‌ای راهکاری برای تعامل اندیشه‌ها
		تعامل و گفتگوی میان ملت‌ها منطقه	ایجاد بازارهای مشترک و حذف تعرفه‌های گمرکی
		منافع و علائق مشترک در جهان	عضویت و انعقاد پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی
		دیپلماسی جهانی (کارایی و مهارت دیپلماتیک جهانی)	همکاری‌های اقتصادی و توسعه‌ای
		جهانی	جهانی
قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که بین کشورها به‌منظور تقویت همکاری‌ها و تعاملات	اتصال به شبکه‌های مالی و ارتباطی برای زمینه‌ساز جهت وابستگی متقابل		
گسترش گفت‌وگوهای بین‌المللی	ترویج فرهنگ، مقوله تبادل فرهنگی و گردشگری در عرصه بین‌الملل		
ارتباطات در مقیاس جهانی مرتبط با روابط	کمک‌رسانی، تأمین احترام و حفظ سلامت آسیب دیدگان از		

منطقه‌ای و با منطق افزایش همکاری و پیوند منافع	سوانح طبیعی و غیرطبیعی
رسیدگی به بزهکاری‌ها و جرائم منطقه‌ای و جهانی مانند تروریسم، مواد مخدر ...	مداخله نکردن کشورها در امور سرزمینی و قلمرو جغرافیایی دیگر کشورها و عدم قلمرو سازی ژئوپلیتیکی و توسعه حوزه نفوذ در سرزمین دیگران.
سیاست عذرخواهی	

۶- نتیجه گیری

از آنجایی که صلح زیربنای جغرافیایی دارد؛ بدون تردید دست‌یابی به صلح فراگیر در درون کشور، منطقه و جهان بدون شناخت انسان، سرزمین و مناسبات آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

تاریخ بیانگر آن است که کشورها و ملت‌ها در رویارویی و مواجهه با بحران‌ها، خطاهای عديده‌ای داشته‌اند و در اکثر موارد تصمیمات متخذه کشورها بر مبنای قدرت، منجر به فجایع عظیمی برای جامعه جهانی شده است. در پژوهش صورت گرفته به این نتیجه نائل آمدیم که تمرکز کشورها بر قدرت، جنگ، مخاصمات، محاصره و تحریم ناکارآمد است و ژئوپلیتیک صلح از دستاوردها و ماحصل همکاری و قدرت فی‌مابین کشورها است. لذا در ارتباط با کشورهای همچون عراق و افغانستان استعمال و تمتع از جبر و قدرت نتیجه‌ای جز رشد و گسترش تروریسم در پی ندارد. حال آنکه گفتمان و اعطای نقش مثبت به کشورهای مزبور می‌تواند به همکاری با جامعه بین‌المللی مساعدت نماید که نهایتاً این امر منجر به صلح می‌گردد.

به‌طور خلاصه، ژئوپلیتیک ابتدا در قرن نوزدهم بر اساس نظریه‌هایی که عمدتاً به نقش مستقیم فضای جغرافیایی در قدرت، رقابت و استراتژی‌های جهانی اشاره داشتند توسعه یافت؛ لیکن پس از جنگ جهانی دوم، به علت تأثیر منفی ژئوپلیتیک آلمانی بر این بخش از ژئوپلیتیک تا چندین دهه صرفاً در محافل دانشگاهی جریان داشت. سپس در دهه ۱۹۷۰، ژئوپلیتیک مجدداً احیا شد و طی آن نظریه‌های متعددی که هر یک بر بعدی از موضوعات تأکید داشتند ارائه گردید و با پایان دوران جنگ سرد دوره جدیدی از ژئوپلیتیک آغاز گردید که نشان داد جنگ سرد تا چه اندازه یک کشمکش ژئوپلیتیکی بوده است.

ژئوپلیتیک سنتی به‌طور محدود، گرایش به متمرکز ساختن توجه و اهمیت مفرد قائل شدن برای خوشبختی جغرافیایی دولت - ملت داشته است. لکن در عصر حاضر که جهان غالباً به‌واسطه جهانی شدن مشخص می‌گردد واضح و مسلم است که دیگر نمی‌تواند با اقدامات و فعالیت‌های دولت - ملت‌ها تعریف شود. چراکه فرهنگ‌های ملی و سیستم حکومتی ظرفیت‌هایی نیست که جریان اطلاعات، سرمایه و مردم را محدود و تنظیم کند. از این رو شایسته است که جریان‌های ملی، بین‌المللی و جریان‌های فرستنده و گیرنده آلودگی، انکارها و تصورات، جنایت و همچنین فعالیت‌های محلی سازمان‌های غیردولتی مورد توجه ژئوپلیتیک صلح قرار گیرند و مناطق مورد مناقشه و درگیری نیز با ژئوپلیتیک صلح بازسازی شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد تبیین فرایند ژئوپلیتیک صلح بود و استدلال تحقیق حاضر بر این‌که ژئوپلیتیک صلح در چارچوب گفتمان صلح شکل گرفته و با کدهای ژئوپلیتیک صلح عمل می‌کند، به این معنا که کارگزاران، معنا و تصورات جغرافیایی لازم را خلق می‌کنند و معنای تولیدشده زمینه‌ساز بسط صلح و نهایتاً ساخت و باز ساخت فضا، مکان و چشم‌انداز می‌شود بر این اساس گفتمان ژئوپلیتیک صلح نوعی عمل در فرایند بازنمایی فضایی است.

ژئوپلیتیک صلح این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد که چگونه می‌توان سیاست‌های فضای سیاسی کره زمین را از طریق روشنفکران، مؤسسات و بازیگران حکومتی موردبازنگری قرارداد. در این بین تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح به‌عنوان یکی از ارکان مهم ژئوپلیتیک صلح در پی بازنمایی کدهای ژئوپلیتیک صلح از نحوه شکل‌دهی تا ایجاد گفتمان‌های صلح محور است. ژئوپلیتیک صلح بر اساس چشم‌انداز ساخت گرایانه بسیاری از ساختارها و تأثیرات اجتماعی تصاویر ژئوپلیتیکی و هویت‌های ژئوپلیتیکی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. در سطح کلان، ژئوپلیتیک صلح کدهای جهانی و منطقه‌ای و در سطح خرد کدهای داخل کشوری را تولید می‌کند. تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح نقش بسیار برجسته‌ای در ژئوپلیتیک صلح ایفا می‌کند؛ به‌ویژه با توجه به اینکه همواره تصور مقدم بر اقدام است. از این رو می‌توان گفت که با تبیین فرایند ژئوپلیتیکی صلح حرکت جهان به سوی صلح مشخص می‌شود.

بر این اساس، شایان‌ذکر که میان شاخصه‌ای ذکر شده در هم تنیدگی وجود دارد که با محقق شدن یک شاخص نمی‌توان گفت که جهان در صلح است بلکه زمانی جهانی صلح را خواهد دید که شاخص‌های بیان شده از سوی ملت‌ها و دولت‌ها اجرایی گردد. «ژئوپلیتیک صلح» به‌مثابه یک مکتب بر این باور است که علم و معرفت ژئوپلیتیک در وجه کاربردی آن یعنی ژئوپلیتیک صلح باید برای تأمین صلح و امنیت و منزلت انسان مورد استفاده قرار بگیرد. بنابراین تا جایی که به ژئوپلیتیک صلح برمی‌گردد بیشتر بسترها، زمینه‌ها و شاخص‌ها برای همزیستی، همکاری و همگرایی و تکوین اتحادیه‌های منطقه‌ای، جهانی و صلح‌سازی درون کشوری و میان کشوری مهیا است. لکن آنچه رهبران و مدیریت سیاسی را به سوی جنگ و صلح می‌کشاند درک متفاوت از تصویرسازی‌ها و بازنمایی‌هایی که با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر کشور از سوی منابع تولید می‌شود انجام می‌گیرد.

۷. قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران و متخصصین که با همکاری و ارائه نظرات ارزشمندشان موجبات غنای پژوهش حاضر و به سرانجام رسیدن آن شدند و معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس که فرصت انجام این پژوهش را فراهم کرد، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند. لازم به ذکر است که مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی کتابخانه

1. Galtung, J. (1985). Twenty-five years of peace research: Ten challenges and some responses. *Journal of peace research*, 22(2), 141-158.
2. Ramsbotham, O. (2011) *Contemporary conflict resolution: the prevention, management and transformation of deadly conflicts*. 3rd ed. Cambridge: Polity.
3. Askary, Poriia & Khosravy, Yalda, (2016) "International Law and the Necessity & Importance of Peace Studies" *Quarterly Journal of International Relations Research*, Volume I, Number Twenty-two, pp. 237-266.
4. Ahmadipour, Zahra Badiei, Marjan (2002), "Critical Geopolitics" *Quarterly: Lecturer of Humanities-Space Planning and Planning* Winter 2002 No. 27. [in Persian].
5. Muir, R. (2012). *Political geography: A new introduction*. Translated by MirHaidar Valley, Tehran: Publications of the Geographical Organization of the Armed Forces. [in Persian].
6. Afzali, Rasool; Moradi, Sanan (2013) "A Comparative Study of the Concept of Government in Modern and Postmodern Political Discourses", *Politics*, Volume 43, Winter 2013, No. 4, 207-225. [in Persian].

7. Khatouni, Mojtaba (2015), "General Geopolitics; An Inquiry into Geographical Thought and Action for Progress »The Fourth Conference on the Islamic Model for the Progress of Iran Past, Present, Future, May 21st, 2015. [in Persian].
8. Postel-Vinay, Karoline. "Géographie et pouvoir." *Critique internationale* 1 (2001): 51-58.
9. Aghabakhshi, Ali Akbar and Minoo, Afshari Rad, (2010), *Culture of Political Science*, Chapar Publications, Tehran. [in Persian].
10. Lacoste, Yves Giblin, Beatrice ,(1999).*Facteurs et opinions en geopolitique*. Translation: Ali Frost, Tehran, Amen Publishing.(1378). [in Persian].
11. Flint, C. (2016). *Introduction to geopolitics*. Taylor & Francis.
12. Ghalibaf, Mohammad Baqer, Poyandeh Mohammad Hadi (2015), "The position of geopolitical factors in geographical levels and scales (Case study: Al-Qaeda)" *Military and Security Geography Quarterly*, Second Year, Second Issue, Spring.
13. O'Tuathail, Gearoid and Dalby, Simon and Routledge, Paul (1998). *The geopolitics thoughts in twentieth Century*. Mohammad Reza Hafeznia, Hashem Nasiri, Publisher: Ministry of Foreign Affairs, 2002.
14. Ahmadipour, Zahra; Badie; Marjan, (2002) "Critical Geopolitics", *Modares Research Journal*, Volume 6, Number 4; winter. [in Persian].
15. Weiss, G., & Wodak, R. (2003). *Introduction: Theory, interdisciplinarity and critical discourse analysis*. In *Critical discourse analysis* (pp. 1-32). Palgrave Macmillan, London.
16. Mirheydar, Darreh et al. (2014) *Geopolitics from another perspective*, geographical research *Human*, No. 32 p.22. [in Persian].
17. BehrouzLak, Gholam Reza (2006), *Political Islam and Globalization*. *Journal of Strategic Studies*. [in Persian].
18. Agnew, J., & Crobridge, S. (2002). *Mastering space: hegemony, territory and international political economy*. Routledge.
19. Ahmadipour; Zahra, Junidi Reza, Agha Golzadeh, Fereus (2015). "Conceptualization of the geopolitical discourse of terrorism; The Bush Administration's Geopolitical Illustration of the Middle East »*Geopolitical Quarterly*, Year 12, Issue 3, Fall, 28-23.. [in Persian].
20. Afzali, Rasool; Badiie Azandahi, Marjan; zaki; Kiani, Vahid 1394 *Elements and components of discourse realm building in critical geopolitics*. *Journal of Human Geography Research*, 588-577. [in Persian].
21. (2010) "Functions of Geopolitical Discourses of Perceived Enemy ", *Geopolitics Quarterly*, No. 2. [in Persian].
22. Dijk, Teun Adrianus van (2010) *Studies in Discourse Analysis* Hafeznia; Mohammad Reza, Ahmadipour, Zahra, Juneidi , Reza (From Text Grammar to Critical Discourse Analysis), Translator: Pirooz Izadi, Editors: Mehran Mohajer, Mohammad Nabavi, Publisher: Center for Media Studies and Research.
23. O'loughlin, J. (2001). *Geopolitical fantasies, national strategies and ordinary Russians in the post-communist Era*. *Geopolitics*, 6(3), 17-48.
24. Hafeznia, M. R. (2011). *Principles and concepts of geopolitics*. Mashhad: Papoli Publications [in Persian].
25. Flint, C. (2016). *Introduction to geopolitics*. Taylor & Francis.
26. Mamadouh, V. (2004, September). *Framing the European Union as a geopolitical actor*. In SGIR Conference "Constructing World Orders.
27. Venier, P. (2004). *The diplomatic context: Britain and International Relations around 1904*. *Global Geostrategy, Mackinder and the Defence of the West*, 55-63.
28. Gaddis, J. L. (1982). *Strategies of containment: a critical appraisal of postwar American national security policy*. Oxford University Press.
29. PishgahiFard Zahra, Soleimani Moghaddam Parviz (2009), "Critical Geopolitical Argumentative Actions", *Journal of Geography*; Winter 2009, Volume 7, Number 23; From page 95 to page 116.
30. Taylor, P. J., & Flint, C. (2000). [BOOK REVIEW] *Political geography, world-economy, nation-state, and locality*. *Political Geography*, 19(7), 938-941.
31. Shaykh al-Islami, Mohammad Hassan, Shiravand, Sarem (2017). *The Impact of Ukraine's Geopolitical Developments on Russia's Security from a Critical Geopolitical Perspective*. *Journal of Central Asian and Caucasus Studies*, 23 (99), 89-123. [in Persian].

32. Juneidi , Reza, Hafeznia; Mohammad Reza, Ahmadipour, Zahra, (2013) "Explaining the process of geopolitical illustration; United States Geopolitical Illustration of the Former Soviet Union during the Cold War »Iranian Journal of International Politics, Year 2, Issue 1, Fall and Winter 139, 46-69. [in Persian].
33. Hatami, Mohammad Reza (1398). US Geopolitical Illustration in Northern Syria. World Politics, 8 (3), 229-254.[in Persian].
34. Megoran, N. (2004). The critical geopolitics of the Uzbekistan–Kyrgyzstan Ferghana Valley boundary dispute, 1999–2000. Political Geography, 23(6), 731-764.
35. Fourie, P. J. (Ed.). (2001). Media Studies: Institutions, theories, and issues (Vol. 1). Juta and Company Ltd.
36. Güney, A., & Gökcan, F. (2010). The ‘greater Middle East’ as a ‘modern’ geopolitical imagination in American foreign policy. Geopolitics, 15(1), 22-38.
37. Newman, D., & Peters, S. (2002). Geopolitical Images and Discourses: Europe, the Mediterranean and the Middle East. In Third Mediterranean Social and Political Research Meeting (pp. 1-4).
38. Shakuie ,Hossein. (2006) New trends in philosophy of geography, Tehran, Gita Shenasi Publications. [in Persian].
39. PishgahiFard, Zahra, Kiani, V. (2012). Rethinking the concepts and foundations of political geography and geopolitics in the paradigm of postmodernism. Journal of Defense Policy, 20 (77), [in Persian].
40. Adami, Ali, Moghaddam Keshavarz, Elham. (1393). Rethinking geopolitical concepts in the postmodern era. Journal of Political Studies, 7 (25), 53-77. [in Persian].
41. Klimov, B. (2003). From ‘Sustainability’Frame To ‘Nationalist’Master Frame: The Case with the Bulgarian Anti and Pro Nuclear Social Movements-Economic and Political Implications.
42. Campbell, D. (1992). Writing security: United States foreign policy and the politics of identity. U of Minnesota Press.
43. Afzali, Rasul , Kiani, Vahid (2014) The Political geography and geopolitiacs in the Postmodernism paradigm, Scientific-Research Quarterly of Geographical Information "Sepehr", 22 (85), 111-126. [in Persian].
44. Mehdizadeh, Seyed Mohammad (2008), Media and Representation, Publisher: Center for Media Studies and Research. [in Persian].

